


## مهر سوم

 دوستان، عصر به خیر. بیاید دقایقی برای دعا سر پا بایستیم. سرهای خود را خم کنیم.

۲ ای پدر آسمانی، در حالی که آن سرود زیبا را می‌شنویم به این می‌اندیشیم که تو ای خداوند، نزدیک هستی. خداوندا، دعای ما این است که امشب ما را در مقام فرزندان بپذیری و تمامی گناهان ما را ببخشی و از برکات الهی خود بر ما بیفزایی زیرا قومی نیازمند هستیم.

۳ و در این عصر باشکوهی که در آن به سر می‌بریم شاهدیم که با گذر زمان دنیا بیشتر در تاریکی فرو می‌رود. در حالی که با مکاشفه‌ی مسیح... کلام و تجلی حضورش، امر بازگشت خداوند روشن‌تر می‌شود. خداوندا، امشب باز در این مشارکت حاضر شده‌ایم. به این جلسه آمده‌ایم تا تفحص کرده دعا کنیم که خداوندا مهر سوم این کتاب را بر ما بگشایی. باشد که بصیرت یافته دریا بیم که چه کنیم و چگونه زندگی کنیم و چگونه ایمانداران بهتری باشیم.

۴ خدایا، تمنا اینکه عنایت کنی هر شخص غیر مسیحی حاضر در این جمع امشب به نیاز خود به حضور تو پی ببرد. این را عنایت فرما. ای پدر آسمانی، دعا می‌کنم تا هر مسیحی دوباره متولد شده درک کند که باید بیش از گذشته [به تو] نزدیکتر شود. این چنین همگی ما در وحدت ایمان و محبت مسیحایی به سر خواهیم برد.

۵ خداوندا، عطا کن امشب هر بیماری که میان ما حضور دارد شفا یابد. آنها به نیاز خود به تو واقفند. همچنان ای پدر دعا می‌کنم که تو به هر آنچه انجام و بیان می‌شود، به خاطر جلال و شکوهت برکت دهی. این را در نام عیسی طلبیدیم. آمین.

۶ آری امشب باز در این چهارشنبه شب گرد هم آمده‌ایم. در این عصرگاه یقین داریم که خداوند به دولت‌مندی برکات آسمانی را بر کلام خود خواهد افزود. امروز طبق معمول مشغول مطالعه بودم و به بیان مطالب ضروری و طرز بیان آنها فکر می‌کردم. به خداوند توکل کردم تا تعبیر و معانی این کلام مکتوب را به من عطا کند. و از خدا سپاسگزارم به خاطر اموری که در طول این هفته برای ما روشن ساخت... منظور گشایش این مهرهاست.

۷ و چه عالی می‌شود اگر یکشنبه صبح... چنانچه می‌دانید بارها... نمی‌خواهم سوء تفاهمی پیش آید اما در جریان هستید که... برداشت متفاوتی شده است. بنابراین اگر عزیزی سؤالی دارد که ذهنش را به خود مشغول کرده، می‌تواند آن را یادداشت کند و شنبه شب آن را روی میز منبر بگذارد و آنها را بررسی خواهم کرد. و به امید خدا سعی می‌کنم یکشنبه صبح به شما پاسخ بدهم. گمان می‌کنم این چنین بهتر است از آن تصمیمی که گرفته بودیم زیرا گاهی اوقات سوء برداشت می‌شود، منظورم را که

می‌دانید. و به آن شکل می‌پردازم... عرضم به حضور شما بهتر است خود موضوع را روشن کنم. تا چنانکه باید و شاید به مطلب پرداخته شود. زیرا گاهی اوقات، اکنون...

۸ امروز عزیزی تماس گرفتند و مطلبی را بیان کردند. ایشان زنگ زدند و می‌خواستند بدانند که آیا حقیقت دارد که «در زمان ربوده شدن تنها یک نفر از جفرسون ویل و یک نفر از نیویورک [ربوده می‌شوند] و دیگران از آن سوی دریاها خواهند بود.» پیداست که ایشان دچار سوء برداشت شده بودند. عزیز دیگری گفته بود: «اگر شنبه شب خدا مُهر آخر را برای ما بگشاید، یکشنبه صبح عیسی اینجا خواهد بود.» ملاحظه می‌کنید؟ این یک-یک... می‌دانید، شما... این درست نیست. و شما... چنین نیست.

۹ نمی‌دانیم. اگر دسته‌ای نزد شما مدعی آگاهی از زمان آمدن خداوند شوند، بدانید که در مورد آن اشتباه می‌کنند زیرا هیچ کس از آن زمان آگاه نیست. ولی درست است امروزه به گونه‌ای زندگی کنیم که گویی او بی‌درنگ خواهد آمد.

۱۰ قصد دارم در عرض یک دقیقه شما را شگفت‌زده کنم، پس آماده باشید. [اگر بگویم] به نظرم عیسی سه دقیقه زودتر از زمان موعودش خواهد آمد. می‌دانید این زمان چقدر خواهد بود؟ حدود سی و پنج سال. زیرا گفتنی است نزد خدا یک روز برابر با هزار سال است.

۱۱ می‌شنوید رسول می‌گوید: «زمان نزدیک است.» جایی در مکاشفه رسول می‌گوید: «زمان نزدیک است.» این گفته‌ی رسول در مکاشفه است. هیچ می‌دانید از آن زمان چقدر گذشت؟... در منظر خدا دیروز بود و به عبارتی دو روز هم نشده است.

۱۲ و اگر تنها سه دقیقه تا زمان آمدنش باقی مانده باشد، برای ما حدود سی و پنج سال یا چنین چیزی خواهد بود. پس معنای سه دقیقه در منظر الهی جای تأمل دارد. او اکنون برخاسته تا بیاید. پس ما، شما... گاهی وقتی این قسمت را می‌خوانید باید برای شما روشن شود که خدا از مقیاس زمانی کتاب مقدسی صحبت می‌کند نه از مقیاس زمانی ما.

۱۳ اگر می‌دانستم او همین فردا شب می‌آید باز فردا مطالعه می‌کردم و از خدا می‌خواستم پیغام مُهر چهارم را به من عنایت کند. باز برای موعظه در مورد آن اینجا حاضر می‌شدم. ملاحظه می‌کنید؟ می‌خواهم هر روزه همان کاری را انجام دهم که اگر او بیاید باید انجام می‌دادم. عنایت داشته باشید که اینجا به مسئولیت خود عمل می‌کنم، پس بهتر است در همین جایگاه باشم چون جایگاهی بهتر از این سراغ ندارم. پس تا بازگشت او همچنان باید به وظایف خود عمل کنیم.

۱۴ گاهی به مطالعه‌ای ساده بسنده می‌کنیم ولی اکنون با دقت تمام گوش دهید. هنگامی که می‌خوانید یا نوارها را دریافت می‌کنید، با دقت تمام به آنها گوش دهید. شما به پیغام ضبط شده بر روی نوار گوش می‌دهید و می‌توانید نوار را به عقب برگردانید و این چنین پیغام‌ها برای ما گویا و واضح‌تر می‌شوند. پس دریافت روشن‌تری از موضوع خواهید داشت.

۱۵ حال، امیدوارم امشب مهر مسیح بر دل همگان نشسته باشد و همگی مشتاق او باشند.

۱۶ به شما می‌گویم منظورم چیست. می‌دانید گاهی اوقات آنچه مایه‌ی آشفتگی اذهان می‌شود این است شخصی وسط جلسه وارد می‌شود و این چنین بخشی از [پیغام] جلسه را از دست داده است. زمانی که چنین افرادی وارد می‌شوند، اشاره‌ها و مرورهایی که بر موضوع می‌شود را می‌شنوند و منظور می‌کنند غافل از اینکه قسمت اول سخنان را نشنیده‌اند. و به این ترتیب کل پیغام برایشان گیج‌کننده می‌شود، متوجه هستید. و آنها گمان می‌کنند که مطلب دیگری عنوان شده بود در حالی که چنین نبوده است.

۱۷ پس اگر سؤالی دارید و جایی برایتان مبهم است آن را بر روی یک کاغذ یادداشت کنید. از اکنون تا شنبه شب آن را روی میز منبر بگذارید. و سعی می‌کنم یکشنبه صبح... مورد مطرح شده می‌تواند مختصر باشد و شما بگویید: «بسیار خوب، من نمی‌دانم منظور از این چیست. آن را درک نمی‌کنم.» متوجه هستید. پس به امید خدا سعی می‌کنم یکشنبه صبح به شما پاسخ دهم.

۱۸ پس امشب می‌خواهیم باز از این کلام دیرینه‌ی فرخنده بخوانیم، باب ۶، بله، امشب به مهر سوم می‌پردازیم. آیه‌ی ۵، آیات ۵ و ۶.

۱۹ و فردا شب بحث چهار سوارکار را به پایان خواهیم رساند؛ سوارکار اسب سفید، سوارکار اسب آتشگون، سوارکار اسب سیاه، سوارکار اسب زرد.

۲۰ می‌خواهم به این نکته بپردازم که هر بار حتی تا همین امروز صبح... به قولی سپیده دم پیش از آنکه همه بیدار شوند مشغول دعا می‌شوم و در طول روز به دعا ادامه می‌دهم. اما امروز صبح، هنگام پگاه روح‌القدس به مکانی که بودم، آمد. و بسیار واضح شاهد گشوده شدن مهر بودم، بسیار دقیق. حال -اینک- اکنون می‌دانم که خدا مرا می‌شنود. و بسیار سپاسگزارم.

۲۱ اکنون به یاد داشته باشید که امری در حال وقوع است. امیدوارم برای شما دریافتنی و چشمگیر و روشن باشد امری در شرف وقوع است. می‌خواهم یک بار این کلیسا را امتحان کنم و ببینم که آیا به راستی این جماعت قادر است پیش از وقوع امری آن را دریابد یا خیر؟ اینک به یاد داشته باشید، گفته‌های مرا به ذهن بسپارید. اکنون خداوند ما را امداد کند.

۲۲ اما در آیه‌ی ۵ چنین آمده است:

و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید، بیا... ببین.  
و دیدم اینک، اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد.

و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می‌گوید یک هشت یک گندم  
به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب... ضرر  
مرسان.

۲۳ اکنون مُهرهایی که از نظر گذراندیم را مرور می‌کنیم تا پیش‌زمینه‌ای داشته باشیم. در همین راستا در زمان بررسی ادوار کلیسا سعی کردیم با ارائه‌ی همپوشانی زمینه‌سازی کنیم... در کتاب مقدس اعصار به این ترتیب هستند که هر یک دیگری را می‌پوشاند، دقیقاً به همین شکل است. این حالت تداعی‌گر بالا رفتن از نردبان یا پلکان است. زمان بالا رفتن [از پلکان] به ترتیب یکی پس از دیگری پله‌ای وجود دارد.

۲۴ پس به این مُهرها می‌رسیم... کتاب مکاشفه مُهر شده است. همه متوجه منظور می‌شوند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] و این کتاب مختوم به هفت مُهر است. یک کتاب ممه‌ور به هفت مُهر است. ملاحظه می‌کنید؟

۲۵ اکنون به یاد داشته باشید که با بهره‌گیری از کتاب ارمیا و غیره آن را برای شما به تصویر کشیدیم. پس هنگامی که آنها... آنها را به این شکل بر روی تکه‌ای پوست یا کاغذ می‌نوشتند، منظورم پوست بود نه کاغذ. [برادر برانهام با استفاده از تعدادی کاغذ شکل پیچیدن و مُهر کردن تومار را نشان می‌دهد- گروه تألیف] مردم آن را به این شکل می‌پیچیدند. پیداست که... انتهای آن به این شکل رها می‌شد، به این ترتیب محتوا مشخص می‌شد. مورد بعدی به همین ترتیب جاسازی می‌شد، به همین شکل پیچیده می‌شد، این چنین پیچیده می‌شد. و اینجا در انتها به این شکل جدا می‌شد و دیگری رها می‌شد.

۲۶ پس آن کتاب مختوم به هفت مُهر بود. کتاب به شکل امروزی پدیده‌ای تازه است. در روزگار کهن کتاب‌ها در تومار نوشته می‌شد. آنها را به هم می‌پیچیدند. هنگامی که کسی در جستجوی مطلبی بود... اگر کتاب مقدس به هم پیچیده شده باشد و شما بخواهید کتاب اشعیا را بخوانید، به سراغ کتاب اشعیا می‌روید سپس آن را به این شکل می‌گشایید و نگاشته‌ی مورد نظر را می‌خوانید. به این ترتیب کتاب فدییه به هفت مُهر مختوم است.

۲۷ حال چنانکه می‌بینیم برّه می‌آید و کتاب را از دست تخت‌نشین می‌گیرد و مُهرها را برمی‌دارد و می‌گشاید... آن امر را باز می‌کند و برای قوم می‌گشاید.

۲۸ چهار وجود زنده آنجا حضور دارند. در بررسی ادوار کلیسا به آن چهار وجود زنده پرداختیم. آنها همواره در نگاشته‌های مقدس به چشم می‌خورند و همان وجودهای زنده گشایش مُهرها را اعلام می‌کنند. پس پیداست که سخن از یک فدییه‌نامه است.

۲۹ سپس در مروری به خویشاوند فدییه‌دهنده یا به قولی ولیّ پرداختیم و درباره‌ی این شخصیت کنکاش کردیم تا کار و نقش او بر ما روشن شود. پس در طول تمام این سال‌ها مسیح عمل خویشاوند فدییه‌دهنده را به جا آورده است. خوب از همگی عزیزانی که مطلب را درک کرده‌اند می‌خواهم «آمین» بگویند. [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] مسیح نقش خویشاوند فدییه‌دهنده را داشته است.

۳۰ اما زمانی عمل فدییه به پایان خواهد رسید. با پایان عمل فدییه او از تخت خدا، از جایگاه کنونی خود برمی‌خیزد. اما گفتنی است که این تخت او نیست. «آنکه غالب آید، این را به وی خواهیم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنانکه من غلبه یافتم و با

پدر خود بر تخت او نشستم.» پس این تخت وی نیست. این تخت از آن روح است، از آن خدا. مسیح همان برّه است و این تخت از آن او نیست. او خدای تن گرفته است، او همان خداست و توجه کنید که او تن گرفت. پس از کرسی برمی خیزد...

۳۱ اعلام نخستین از این قرار بود: «کیست مستحق اینکه بیاید و... کتاب فدیّه را بگشاید؟» ملاحظه کنید، سخن از نقشه‌ی فدیّه و آزادسازی است که به زمان آدم برمی گردد، به عبارتی سخن از تمام آن چیزهایی است که آدم از دست داد.

۳۲ تا قبل از آدم چیزی از دست نرفته بود ولی پس از آدم همه چیز بر روی زمین از دست رفت. تمامی خلقت بر روی زمین از دست رفت. همه چیز با آدم هبوط کرد، شکاف عظیمی ایجاد شد و کسی قادر نبود از آن عبور کند، هیچ راهی وجود نداشت. هنگامی که انسان گناه ورزید راهش را گم کرد و هیچ راهی برای بازگشت خود نیافت. و سپس...

۳۳ وقتی چنین سوّالی پرسیده شد، یوحنا که روایتگر رؤیا است... یوحنا ی نبی در عالم رؤیا آن را دید. هیچ انسانی چه در آسمان چه در زمین چه در زیر زمین شایسته نبود به آن کتاب اعظم نگاه کند. ملاحظه می کنید؟ این خود جای تأمل دارد! آنگاه آن برّه به پیش می آید و کتاب را برمی گیرد. پس از یوحنا خواسته شد دیگر گریان نباشد. او گفت: «آمین، آن شیری که از سبط یهوداست و غالب آمده، قادر است کتاب را برگرفته و بگشاید.» پس یوحنا برگشت تا به شیر نگاه کند ولی برّه‌ای را دید. آن پیر چنین فرمود: «آن شیری که غالب آمده است.» اما زمانی که یوحنا به تماشا رفت، برّه‌ای را دید که از تخت می آید.

۳۴ اکنون پیداست که پیش تر به چشم او نیامده بود. ولی چرا؟ زیرا او در آن مقام نقش متوسط [امیانی] را ایفا می کرد، بله، خون خود را در راه مردم نثار کرد. برای مردم شفاعت می کرد تا آخرین جانی که نامش پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات برّه ثبت شده بود، وارد شود. تنها این شمار افراد در آنجا حضور خواهند یافت و بس. همین و دیگران میل به درون شدن ندارند، آنها هیچ اشتیاقی برای وارد شدن ندارند. به این ترتیب همین که آخرین فرد [جان] وارد شود زمان فدیّه به سر می رسد.

۳۵ آنگاه برّه برای مطالبه‌ی حقوق خود بر آنچه که او فدیّه کرده یعنی بر سراسر جهان آفرینش می آید. زمین و همه چیز به او تعلق دارد. ملاحظه می کنید؟ او با خون الهی خویش آن را فدیّه کرد. و هنگامی که برای گرفتن و گشودن این کتاب می آید، شگفتا که... یوحنا دیگر نمی گریست. یوحنا نگاه کرد و برّه‌ای ذبح شده دید. او ذبیح باز زنده شده است. بر ما روشن است که سخن از یک برّه‌ی ذبح شده یعنی برّه‌ای خونین است که از سراسر وجودش خون جاری است. او ذبح شده بود. پس از ذبح شدن باز زنده شد بود. او بر تخت نشسته بود، بگوئیم جایی در پشت تخت به این شکل نشسته و برای تمام جان‌هایی که می آیند، شفاعت می کند. سپس با ورود آخرین جان و فرجام کار... خدا همچنان کتاب فدیّه را در دست داشت. ملاحظه می کنید؟ اکنون او در حال انجام عمل خویشاوند [فدیّه‌دهنده] یا ولّی است.

۳۶ درست مانند بوعز؛ زمانی که او آمد روت در آنجا به انتظار نشسته بود تا بوعز... منظورم این است که بوعز... عمل خویشاوند فدیهدهنده را به جا آورد. هیچ به یاد دارید چندی پیش در همین باره موعظه کردم؟ روت مشغول خوشه‌چینی یا هر عمل دیگری بود و او به انتظار نشست. هیچ به یاد دارید چگونه آن را نمونه‌ای از کلیسا معرفی کردم؟ در آن حال بوعز رفت تا عمل خویشاوند فدیهدهنده را به جا آورد. او این کار را کرد و کفش خود را درآورده و به عنوان شهادتی داد و با فدیهدهنده روت را نیز فدیهدهنده کرد. روت پس از اتمام کار خود به انتظار نشست. او تمام کارها را انجام داده و سپس به انتظار نشست. و آنگاه هنگامی که... کلیسا انتظار می‌کشد و آرام می‌گیرد. (بسیاری از آنها در زمین به خاک سپرده شده‌اند) او در آن حال عمل خویشاوند فدیهدهنده را انجام می‌دهد، به عبارتی انفکاک می‌کند.

۳۷ پیداست شرایط دنیا وخیم‌تر می‌شود. و گناه فراگیر شده، همه جا بیماری، مشکلات، مرگ و غم و اندوه وجود دارد. مرگ دامن مردان و زنان بی‌خدا را می‌گیرد. سرطان و هر بلای دیگر وجود آنها را می‌خورد چون قادر نیستند از ایمان کافی برخوردار شوند تا به آن دست یابند و آن را از آن خود کنند.

۳۸ اکنون توجه کنید. پس از اتمام همه چیز، پس از میانجی... او پس از پایان میانجیگری خود پیش می‌آید و کتاب را از دست [تخت‌نشین] می‌گیرد. سپس یوحنا و همین‌طور سراسر آسمان شروع کردند به... جان‌های زیر مذبح به وجد آمدند. ما باز در مَهر ششم به این مسئله می‌پردازیم. آنها به شادمانی پرداختند! پیران به سجده افتادند و دعاهای مقدسین را بخورافشانی کردند. در آن حال جان‌های زیر مذبح فریاد برمی‌آوردند: «شایسته هستی زیرا ما را برای خدا بازخریدی! ما به زمین خواهیم رفت و در مقام پادشاهان و کاهنان زندگی خواهیم کرد.» این امر باشکوه...

۳۹ و یوحنا گفت: «هر کس در آسمان، هر چیز در زیر زمین و همه چیز» حمد و ستایش او بر خدا را شنیدند. می‌دانید، یوحنا باید نام خود را آنجا دیده باشد. سراسر آن زمان!

۴۰ سپس او گفت: «او شایسته است تا کتاب فدیهدهنده را بردارد.» اکنون دیگر به داور تعلق ندارد بلکه به فدیهدهنده که عمل فدیهدهنده را به جا آورده است.

۴۱ و حال قرار است کار خود را به کلیسا نشان دهد. آمین. ملاحظه می‌کنید؟ سپس او برمی‌گردد... اما آن کتاب بسته شده است. هیچ کس ابدأ آگاه نبود. همه می‌دانستند آن یک کتاب فدیهدهنده است و نگاشته‌های مقدس را در بر دارد اما باید در روزهای واپسین مکشوف شود. بر اساس مکاشفه ۱۰ فرشته‌ی هفتم پیغام آن را دریافت خواهد کرد. زیرا کتاب مقدس می‌گوید: «بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید.» پس از مکاشفه‌ی آن امر فرشته‌ی اعظم یعنی خود مسیح از آسمان فرود خواهد شد. پس به یاد داشته باشید همین [هفتمین] فرشته به عنوان یک پیغام‌آور بر زمین است.

۴۲ مسیح فرود می‌آید و چنانکه در باب ۱۰ مشاهده می‌شود یکی از پاهای خود را بر زمین و دیگری را بر دریا می‌گذارد. رنگین‌کمانی بر سر دارد، چشمانش چون... و پاهایش چون ستون‌های آتشین است و دیگر توصیف‌ها. او دست خود را بلند کرد و به آن تخت‌نشین که تا ابدالاباد زنده است سوگند خورد که «دیگر زمانی نخواهد بود.» و همین که چنین سوگند می‌خورد هفت رعد صداهای خود را بلند کردند.

۴۳ نویسنده به عبارتی یوحنا برای نگارش رؤیاهای خود برگرفته شد. پس او مشغول نگارش شد. خدا گفت: «آن را منویس.» زیرا... «آن را منویس.» این یک... خدا گفت: «آن را مهر کن.» چه چیزی در آن بود؟ «آن را مهر کن. آن را نگو.» ملاحظه کنید، باید مکشوف شود اما در کلام نوشته هم نشده است.

۴۴ و هنگامی که خدا شروع به گشایش مُهرها کرد بر ما روشن شد که با معمایی سر و کار داشتیم. ملاحظه می‌کنید؟ پیش از آنکه خدا مُهر اول را بگشاید، چنین افکاری در ذهن [یوحنا] بود: «حال اینجا منظور این است که چنین و چنان خواهد شد و به این شکل تخت را خواهد گرفت و قطعاً به این شکل خواهد بود و چنین و چنان خواهد شد.»

۴۵ ولی اسبی سفید پیدا شد و بر آن سوارکاری بود. بله، «او کمانی در دست داشت و پس از زمانی تاجی به او داده شد.» آن را به این شکل گزارش داد. همین است.

۴۶ و به همین ترتیب بَرّه باز برگشت و مُهر دیگری را گشود و اسبی سیاه... منظورم این است که شخصی سوار بر اسبی آتشگون پیدا شد «و او... به او شمشیری داده شده بود. برای جنگ آمد و به او توانایی بسیار داده شده بود تا صلح را از زمین بردارد و مردم به جان یکدیگر بیفتند.» این نوعی... باز در اینجا پیش از گشایش به دست خدا این امر رازناک بود. (مگر چنین نبود؟)

۴۷ و به این ترتیب ادامه می‌یابد. سپس گفتیم: «در روز قبل از شنیده شدن صدای هفت رعد رازها همه در اینجا مکاشفه می‌شوند.»

۴۸ پس توجه کنید. در خلال این مبحث بر ما روشن شد که در طول اعصار اصلاحگران وارد میدان شدند، نه انبیا. اصلاحگران! هر رسالت مقتضیاتی مختص به خود دارد.

۴۹ درست مانند اینکه یک اپراتور تلفن، برقکار نیست. شاید از برقکاری سررشته داشته باشد. یا اینکه اگر کسی سیم‌کش باشد قطعاً او... مانند کسی که حفار گودال نصب تیر برق است و هرگز کار سیم‌کشی انجام نداده است. شاید از پس تعمیرات کوچک و نظیر آن بر بیاید ولی بهتر است سیم‌کشی نکنند.

۵۰ چنانکه از تعمق بر مطلب روشن شد، زمان مکشوف شدن آن امر حقیقی به عبارتی در روزگار واپسین و در آخرین مرحله‌ی کلیسایی، خدا برحسب قول خود رسالتی عطا خواهد کرد. خدا اخبار کرده که روح ایلیا در شخصی باز خواهد گشت. اکنون، گمان می‌کنم این مطلب واضح شده باشد. و ما... منتظر وقوع این امر هستیم، جایی شخصی مسح شده در روزهای واپسین مبعوث می‌شود. اکنون شما با ادعاهایی برخاسته از

تعصّب و موارد دیگر مواجه می‌شوید و سعی بر این است... در زمان آمدن این شخص، شیطان با طرح چنین ادعاهایی بر آن خواهد شد تا مردم را از راستی منحرف کند. اما به راستی بازشناخته می‌شود. شما می‌دانید ایلیا چه شخصیتی داشت پس آن را لحاظ کنید و بر شما روشن خواهد شد. و سپس هنگامی که او... پیداست که برگزیدگان آگاه خواهند شد.

۵۱ اما دیگران نه، یقیناً آنها درک نخواهند کرد. آنها از کنار آن امر الهی عبور خواهند کرد، هزاران هزار فرسنگ دور خواهند شد. مانند... ما به همه‌ی اعصار پرداختیم و نشان دادیم که چطور مردم در مورد یحیی به خطا رفتند، چطور از ایلیا غافل شدند، چگونه از عیسی غفلت کردند، در سراسر مسیر سراپا غفلت بودند. مردم همان رویکرد را از خود نشان خواهند داد زیرا به گفته‌ی کتاب مقدس رویه‌ی مردم همان خواهد بود. ملاحظه می‌کنید؟ آن امر ظاهری بسیار فقیرانه خواهد داشت. در سادگی محض ظاهر می‌شود. این... چنین از دید مردم پنهان خواهد ماند. زیرا از نظر آنها بسیار ساده می‌نماید. می‌دانیم که همواره وقتی مردم زیرک و عالم می‌شوند گویی همه چیز را می‌دانند آنگاه آنها... چنین افرادی غافل می‌شوند. منظورم از بیان این امر را درک می‌کنید. ملاحظه می‌کنید؟

۵۲ عیسی به هیچ عنوان افرادی از این دست را به شاگردی خود برنگزید. او افراد عامی و ماهیگیران را برگزید. کسانی که با کلیساهای خود و امور دیگر پیوندی نداشتند. او اشخاص عادی، باجگیران، کشاورزان، ماهیگیران و از این سنخ را انتخاب کرد تا عمل الهی وی را به جا آورند. ملاحظه می‌کنید؟ خدا قادر است از میان افرادی که به ناچیز بودن خود واقفند چیز قابلی بسازد، دقت کنید. تا زمانی که به ناچیزی خود واقفند، خدا می‌تواند کار کند.

۵۳ اما زمانی که مدعی دانش می‌شوند، این سخن کتاب مقدس درباره‌ی آنها مصداق پیدا می‌کند که: «شما از آنچه که باید بدانید، چیزی نمی‌دانید.» مصداق این اصل را می‌بینیم.

۵۴ پس درمی‌یابیم که مقدر است این رازها مکشوف شوند.

۵۵ چرا افرادی مانند وسلی و لوتر که از اصلاحگران بزرگ به شمار می‌آیند و مقولاتی چون تقدیس و عادل‌شمردگی و عصر کلیسای پنطیکاست به همراه تعمیم روح‌القدس را به ارمغان آوردند، به این پیغام‌ها دست نیافتند؟ چرا آنها به این پیغام‌ها نائل نشدند؟ زیرا آنها اصلاحگر بودند. ملاحظه می‌کنید؟

۵۶ در نظر داشته باشید که از سوی دیگر افرادی مطرح شدند که «از اختیارات جایگاه پادشاهی برخوردار شدند هر چند خود پادشاه نبودند.» ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ باید به شیوه‌ی بیانی کتاب مقدس توجه داشت. دقت می‌کنید؟ اینک توجه کنید. این هم از چرایی این همه ابهامات و جنبه‌ی رازناک عادل‌شمردگی و بخش سرتی تقدیس و همین‌طور بُعد رازناک تعمیم روح‌القدس. و چه نوع... آیا حوا سبب یا انار یا میوه‌ی دیگری خورد؟ ملاحظه می‌کنید؟ آیا... ماهیت ذریت مار چه بود؟ تعمیم به نام «پدر،



پسر، روح‌القدس» درست است یا به نام «خداوند عیسی»؟ صدها نمونه از این دست سر بسته ماندند. ملاحظه می‌کنید؟

۵۷ و هم اکنون خدمت شما عرض شود، در این ساعت آخر شخصی می‌آید و با استناد به نگاشته‌های مقدس امور را مکشوف می‌سازد. به راستی ماهیت وی باز شناخته خواهد شد. دقت کنید. بله، آقا. اما این امر بزرگ و شگرف به نظر نخواهد رسید بر اساس کتاب مقدس باید چشم راه امری بزرگ باشیم.

۵۸ ظهور یحیی برای تعمید در آنجا امری بس بزرگ بود! همین بس که در این باره تأمل کنید. تمام انبیا مانند اشعیا، ملاکی و بقیه به اتفاق، از ظهور او اخبار کرده بودند. هنگامی که او وارد صحنه شد، فردی منزوی، بی‌بهره از تحصیلات و دارای صورتی پوشیده از ریش بود. موهایش به کرم کُرک‌دار می‌ماند و پوست گوسفند به دور خود پیچیده بود. او تحصیلاتی نداشت و یک روز هم به مکتب نرفته بود. پیداست که کسی او را به منبر خود دعوت نمی‌کرد. با این حال کنار رود اردن ایستاد و مردم را به توبه دعوت کرد. می‌توانید تصوّر کنید.

۵۹ کتاب مقدس گفت: «در آن روز همه چیز باشکوه خواهد بود. هر کوه و تلی پست و هر وادی انباشته خواهد شد.» آقا. «و هر راه ناهموار صاف خواهد شد.»

۶۰ آری، می‌توانم مردم آن فضا را تصوّر کنم. در تصوّر آنها یحیی یا همان پیشرو مسیح باید در زمان ظهور خود بیابان‌ها را هموار می‌کرد تا باز سبزه‌زار شود. ملاحظه می‌کنید؟ می‌توانم تصوّر کنم که مردم انتظار انجام تمام این کارها را داشتند، چنانکه که امروز هم دارند.

۶۱ اما چنان در ظاهر حقیر بود که رسولان هم او را نشناختند. گفتند: «خوب، چرا کتب مقدسه می‌گویند که... تو به آنجا می‌روی تا چیزی به ما نشان داده شود؟ مگر کتب مقدس نمی‌گویند که اول باید الیاس بیاید؟»

۶۲ عیسی در پاسخ چنین گفت: «آمد ولی شما او را نشناختید. و در مورد پسر انسان نیز چنین خواهند کرد.» در ادامه هم فرمود: «یحیی رسالت خود را سراسر به انجام رساند. مردم چنانکه مقدر بود با او رفتار کردند.» و «همچنین پسر انسان نیز باید زحمت ببیند.»

۶۳ به گمانم یک سوم قوم یهود هم از حضور عیسی مسیح بر روی زمین آگاه نبودند. آیا... شاید شنیده باشند که در جایی فردی متعصب پیدا شده است ولی هیچ توجهی به این مسئله نداشته و به روش خود ادامه دادند. «او بر خاصان خویش نازل شد. خاصانش او را نپذیرفتند.» به همین خاطر معتمد... گفتنی است که هیچ گفته نشده که او به طور سَرّی می‌آید.

۶۴ اما ربوده شدن امری سَرّی خواهد بود. با توجه به اینکه آمدن وی سَرّی بود چقدر بیشتر واقعه‌ی ربوده شدن به شکل سَرّی محقق خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ مردم متوجه نخواهند شد. آنها خواهند گفت: «گمان می‌کردیم باید امر ربوده شدن اتفاق بیفتد. ولی جای تعجب است که زمین چنین به این داوری‌ها مبتلا شده است.»

۶۵ خواهد گفت: «این اتفاق افتاد ولی متوجه نشدید.» ملاحظه می‌کنید؟ درست مانند آمدن دزدی در دل شب.

۶۶ این مسئله کتابی که خواندم را تداعی می‌کند. عنوانش چه بود؟ رومئو و ژولیت، همین بود یا چیز دیگر؟ او جایی کنار خانه نردبانی گذاشت. من... مدت‌ها پیش آن را خواندم. آمد و... در دل شب ژولیت را با خود برد.

۶۷ اکنون، امر-امر ربوده شدن به همین شکل رخ خواهد داد. چنین نخواهد بود که گروهی از فرشتگان بیایند و با بیل قبرها را بگشایند. کتاب مقدس می‌گوید: «قبل از اینکه چشمان خود را بر هم بزنیم، متبدل خواهیم شد.» در یک چشم بر هم زدن کار به انجام خواهد رسید به عبارتی بسیار سریع.

تنها مردم خواهند گفت: «کسی ناپدید شده است.»

۶۸ می‌توانم تصوّر کنم که اگر امروز در سراسر دنیا جستجو کنیم درمی‌یابیم که هر روزه پانصد نفر بر روی زمین ناپدید می‌شوند، ملاحظه کنید، از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. تنها به آمار گمشدگان اضافه می‌شود.

بسیار خوب، شمار افرادی که در ربوده شدن راهی می‌شوند اصلاً چشمگیر نخواهد بود.

۶۹ خوب، نمی‌خواهم شما را بترسانم و من-من-من-من گمان نمی‌کنم چنین باشد می‌خواهم گفته‌ی خدا را برای شما بازگو کنم. این مسئله بر شما هم روشن است. «همان‌طور که در ایام نوح هشت نفر به آب نجات یافتند. هشت نفر از کل دنیا به آب نجات یافتند.»

۷۰ بله چه بسا بگویید: «چه وحشتناک! پس با این توصیف، هر کوششی بی‌فایده است.» این سخن تنها گویای این واقعیت است که به ایمان لازم، دست نیافته‌اید.

۷۱ اگر تنها یک شخص ربوده شود، من خواهم بود، آمین زیرا ایمان دارم. ملاحظه می‌کنید؟ باید به این شکل به آن ایمان داشته باشید، توجه کنید، «من خواهم بود.» مطمئناً می‌خواهم چنان در زندگی خود به [خداوند] نزدیک باشم که به یقین در زمان آمدنش مرا بردارد. به این امر ایمان دارم. درست است. پس اگر آنجا... اگر هر کس دیگری آن را از دست دهد، من به فیض او آنجا خواهم بود. زیرا او به من وعده داد و می‌دانم که آنجا خواهم بود زیرا خدا دروغ نمی‌گوید. هم جان و هم سبک زندگی من به این امر گواهی می‌دهد و سعی می‌کنم هر روزه به سبکی زندگی کنم که گویی او بازمی‌گردد، این چنین همان کسی خواهم بود که ربوده می‌شود. این چنین حس خواهید کرد: «اگر قرار است هشت نفر ربوده شوند، من یکی از آنها خواهم بود. اگر قرار باشد پانصد نفر ربوده شوند، من یکی از آنها خواهم بود. نمی‌دانم مابقی چه کسانی هستند اما من یکی از آن پانصد تن خواهم بود.» ملاحظه می‌کنید؟ باید به این شکل به یاد داشته باشید. ملاحظه می‌کنید؟

۷۲ اگر آن را به این شکل یادآوری نکنید، بی‌گمان ایمانتان معیوب است. ملاحظه می‌کنید؟ به عبارتی نسبت به نجات خود یقین ندارید. فقط آن را در حد حدس و گمان قبول دارید. چنین نکنید. بسیار خوب.

۷۳ با این اوصاف به خود موضوع مهر نمی‌رسیم، مگر نه؟ بسیار خوب؟ قصد دارم هر شب... امیدوارم فکر نکنید که وقت شما را تلف می‌کنم، می‌توانیم کمی زودتر جلسه را تمام کنیم. چندان نیست...

۷۴ در باب باز شدن این مهرها گفتنی است که تک آیه‌ای وجود دارد. در آیه‌ی نخست اعلامی انجام می‌شود، پس منظور آیه‌ی دوم است. با توجه به کمابیش تمام تفسیرهای خواندنی و غیره یا نظرهای مطرح، من-من هم با آنها هم عقیده بودم که سوارکار نخست همان کلیسای نخستین بود. اما هنگامی که روح‌القدس آن را مکشوف ساخت کاملاً برعکس آن دیدگاه بود. پس سعی من...

۷۵ اکنون برایم بسیار مقدس است. و ترجیح می‌دهم به پرسش‌ها پاسخ دهم. پس باید برای روشنگری هرچه تمام‌تر موضوع برای تکاتک عزیزان حاضر ترتیبی داده شود. شنوندگان نوارها هم باید در همان فضا آن را درک کنند. ملاحظه می‌کنید؟ سعی می‌کنم در این جلسات شامگاهی کمی در مورد پیش‌زمینه صحبت کنم تا جماعت آن را درک کنند...

۷۶ شتاب در بیان امر بدون مقدمه‌چینی درست نیست. ملاحظه می‌کنید؟ ولی پیش می‌آید، آدمی است دیگر. با توجه به هوای گرم سالن طبیعی است که بی‌قرار باشیم.

۷۷ اما شما تاکنون بسیار و بسیار لطف کرده‌اید. بهترین برخورد یک جماعت را در این خیمه در این جلسه دیده‌ام، آرام نشست‌اید و وقتی کودکان گریه می‌کنند مادران آنها را به اتاق مخصوص نگهداری می‌برند. همه چیز عالی بوده است.

۷۸ ولی تا زمانی که مسح بیان این سخنان و بازگو کردن اموری که برایم مکشوف شده قرار بگیرد با مرور مطالبی زمینه‌سازی می‌کنم. اگر در چنین حالتی جایی اشتباهی کرده باشم یقیناً خدا اینجا در برابر تمام جماعت مرا تصحیح خواهد کرد. خواسته‌ام هم همین است. آن-آن... دقیقاً همین را می‌خواهم. نیازی نیست به تصورات خود رجوع کنیم. حقیقتی وجود دارد و ما خواهان آن هستیم. خواسته‌ی ما این است که خدا آنچه درست است را به ما عطا کند.

۷۹ ما با رعایت ترتیب ظهور سوارکاران به این مبحث پرداختیم. در مورد اسب اول دریافتیم که آن ضد‌مسیح بود که پیش می‌تاخت. شب گذشته دریافتیم آن شخصیت در قالب اسب سفید پیش می‌تاخت. دیشب روشن شد که این همان شخصیت است که شمشیر به دست می‌تاخت و مردم را می‌کُشت.

۸۰ دقت داشته باشید، توجه کنید که همواره شاهد امور جسمانی و روحانی هستیم. پیش از پرداختن به گشایش مهر مصلحت است برای کلیسا نمونه‌ای ارائه دهم.

۸۱ نمونه‌ای که خدا به من داد را اینجا یادداشت کرده‌ام. اینجا چندین نگاشته‌ی مقدس دارم، هفت یا هشت صفحه که در طول مبحث به آن مراجعه و استناد خواهیم کرد.

۸۲ توجه کنید، می‌خواهم نمونه‌ای از کلیسا ارائه دهم و آن را به حدی روشن سازم که قادر به درک و رؤیت آن باشید. ملاحظه می‌کنید؟

۸۳ در باغ عدن عروسی جسمانی حضور داشت. آیا مبحث دیشب را به یاد دارید؟ عروس جسمانی همان دلدار آدم بود ولی هنوز زن او نشده بود چون او را به عنوان زن خود نشناخته بود.

۸۴ همان‌طور که مریم همسر یوسف بود هر چند هنوز یوسف او را نشناخته بود، «مریم باردار شد.» ملاحظه می‌کنید.

۸۵ با این توصیف پیش از اینکه آدم همسر خود را بشناسد، حوّا عروس وی بود. بسیار خوب. و درمی‌یابیم که خدا... او یعنی حوّا به دلیل نگه نداشتن کلام خدا در باغ عدن لغزش خورد.

۸۶ خدا با آگاهی از اینکه شیطان در میان آنها رسوخ خواهد کرد فضایی معین کرد، جایی که در حریم آن پناه بگیرند. خدا خواهان حفاظت از فرزندان خود است، چه کسی بهتر از او سراغ دارید که آن پناهگاه را می‌شناسد؟

۸۷ بله برادر، اگر من می‌خواستم از جوزف کوچک خود مراقبت کنم... و می‌دانستم که زندگی‌اش به آن وابسته است... آنگاه کاری که از دستم بر می‌آمد را انجام می‌دادم. اگر برای استحکام بنا چهل فوت [حدود ۱۲ متر] بتون‌ریزی لازم بود... برای اطمینان بیشتر نود فوت [حدود ۲۷ متر] بتون‌ریزی می‌کردم.

۸۸ چنانچه بتوانم به فرزند کوچک خود فکر کنم (معتقدم اگر زندگی فانی کودکی از دست برود، او نجات خواهد یافت.) چقدر بیشتر خدا به فرزند خود فکر می‌کند که ممکن است تا ابد هلاک شود! پرسش اینجاست که خدا فرزند خود را در چه حریم محافظتی قرار می‌دهد؟ او فرزند خود را پشت کلام یعنی در حریم حفاظت کلام قرار داد. تا زمانی که در حریم کلام هستید در امنیت ساکنید. «اگر در کلام من بمانید و کلام من در شما بماند هر آنچه خواهید را بطلبید.» بله، در کلام.

۸۹ حوّا که در باغ قدم می‌زد به مار برخورد. مار به غایت خوش‌مشرب بود. و او... و مار شروع کرد به... حال، مار از آن سو بود. خدا در فروتنی زندگی می‌کند، ساکن می‌شود و کار می‌کند، به هیچ عنوان غیر از این نیست. ملاحظه می‌کنید؟ پس آن خانم متواضع بی‌ادعا در آن فضا گردش می‌کرد و شیطان در قالب شخصی دانا، جذاب، خوش‌مشرب پا به پیش گذاشت. او قصد داشت برنامه‌ی خود را بفروشد. تا زمانی که...

۹۰ اهمیتی نداشت که شیطان تا چه اندازه به حوّا نزدیک شده بود، تا زمانی که [حوّا] در متابعت از کلام بود، محفوظ می‌ماند. [برادر برانهام دستی به کتاب مقدس خود می‌کشد- گروه تألیف] ملاحظه می‌کنید؟ بگذارید شیطان هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، شما فقط با کلام بمانید. کوچکترین خللی ایجاد نمی‌شود.

اگر او بگوید: «اما تو بیمار هستی.»

«از زخم‌هایش شفا یافته‌ام.»

«اما تو خواهی مُرد.»

«باز مرا زنده خواهد کرد. این وعده‌ی اوست.»

۹۱ توجه کنید، تنها در کلام بمانید. همین بسنده می‌کند. مسیح هم به فضای کلام پناه می‌برد. «مکتوب است.» ملاحظه می‌کنید؟ پس در کلام بمانید.

۹۲ اما حوّا به نوعی از آن کناره گرفت، گفتنی است که او به هیچ عنوان از آن کاملاً فاصله نگرفت. تنها از یک جمله فاصله گرفت. و این همان کاری بود که شیطان می‌خواست. شیطان با ارائه‌ی یک منطق حوّا را از فضای امن وعده‌ی خدا خارج ساخت. هرگز نکوشید کلام خدا را در قالب منطقی قرار دهید. تنها به آن ایمان داشته باشید! ملاحظه می‌کنید؟

۹۳ به این ترتیب حوّا از آن فضای امن خارج شد. و پیش از اینکه آدم وارد پیوند زناشویی شود، حوّا به دست شیطان بی‌عفت شد. و او...

۹۴ به این امر توجه کرده‌اید؟ مسیح نیز دقیقاً همان کار را کرد. گفتنی است که خدا برای انجام عمل فدیّه و بازخرید، باید خود پیشقدم می‌شد. دقت کردید؟ پیش از آنکه مریم به یوسف ببیوندد، روح‌القدس بر او فرود آمده بود. آمین. فدیّه‌دهنده باید از همان جا می‌آمد.

۹۵ پس توجه کنید، زن جسمانی افتاد و لغزش خورد ولی خدا راهی برای رستگاری‌اش فراهم ساخت. با وجود لغزش او ولی خدا راهی مهیّا ساخت.

۹۶ پس اولین عروس روی زمین پیش از ورود به پیوند زناشویی با داماد هبوط کرد. او به جای پایداری در کلام، به خاطر یک استدلال فروافتاد. او به ورطه‌ی مرگ و جدایی ابدی سقوط کرد. و همراه خود همسر و مابقی چیزهایی که بر روی زمین بود را کشاند. او هبوط کرد!

۹۷ اما خدا از سر مهر بی‌کران خود، راهی برای رستگاری آن زن مهیّا ساخت. خدا به زن وعده و قول داد که باز در آینده کلام راستین بر او قرار خواهد گرفت. کلام راستین خود را به او معرفی خواهد کرد. این را به یاد داشته باشید. طبق وعده‌ی الهی، مسیح باید از زن ظهور می‌کرد.

۹۸ و مسیح کلام است. در انجیل یوحنا آمده است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم شد.» ملاحظه می‌کنید، «و میان ما ساکن شد.» خدا در قالب تن در میان ما ساکن شد. او کلام بود.

۹۹ فکر مقدم بر کلام است. و یک فکر باید آفریده می‌شد. بسیار خوب. به این ترتیب افکار الهی به واسطه‌ی تکلم کلامی آفرینش یافتند. پس زمانی که خدا آن را در قالب فکری ارائه می‌دهد، افکار الهی بر-برای شما مکشوف می‌شود ولی تا زمانی که آن را بیان نکنید، یک فکر به اصطلاح تنها یک فکر باقی می‌ماند. به همین دلیل...

۱۰۰ موسی برای دعا رفت. آن ستون آتش گرداگرد او بود و خدا فرمود: «برو، عصای خود را به مشرق دراز کن و بگو و مگس‌ها را بخوان.»

۱۰۱ هیچ مگسی نبود. موسی رفت و عصا را بلند و گفت: «مگس‌ها پیدا شوند.» هنوز هیچ مگسی پیدا نشده بود. برگشت. اما آن کلمات یعنی همان افکار الهی از قبل بیان شده بودند. این یک کلمه است نه یک پدیده‌ی اتفاقی.

۱۰۲ «اگر به این کوه بگویید،» حال جایی نمی‌بینید که عیسی گفته باشد: «اگر من بگویم،» بلکه «اگر شما به این کوه بگویید که جا به جا شود.»

۱۰۳ به گمانم در زمان موسی اول یک مگس سبز بزرگ شروع به وزوز کرد. اندکی بعد در هر یارد [حدود ۹۰ سانتیمتر] پنج پوند [حدود ۲ کیلو] یافت شد. ملاحظه می‌کنید؟ آنها از کجا آمده بودند؟ او... خدا آنها را آفرید. نمی‌بینید چطور...

۱۰۴ اگر خدا بخواهد قادر است همین امشب سراسر دنیا را از طریق پشه نابود سازد. بسیار خوب، او می‌تواند دسته‌ای از پشه‌ها را به ماه بفرستد. برای این کار کافی است تنها بگوید: «پشه‌ها بر روی ماه باشند.» سراسر آنجا پُر از پشه خواهد شد. هیچ ماده‌ی شیمیایی نمی‌تواند جلوی تکثیر آنها را بگیرد. آنها در این شرایط تکثیر، بسیار و فزونی خواهند یافت. ملاحظه می‌کنید؟

۱۰۵ او هر آنچه بخواهد را به انجام می‌رساند. او خداست، آن یگانه آفریدگار. کافی است سخنی بگوید. [برادر برانهم یک بشکن می‌زند-گروه تألیف] درست است. او آفریننده است. ای کاش به بزرگی او پی ببریم! ملاحظه می‌کنید؟ او خواسته‌ی خود را محقق می‌سازد.

۱۰۶ از آن فراز به مردم نگاه می‌کند، به این افراد دانش‌آموخته و زیرک که می‌گویند: «خدایی وجود ندارد.» و ادعاهای دیگر. چه بد! گویی باز در بابل هستند. آری، بابل.

۱۰۷ اکنون دقت داشته باشیم که خدا به حوّا گفته بود: «پس از گذشت زمانی کلام راستین به تو برگردانده خواهد شد.» حوّا چطور فروافتاد؟ دوست دارم جماعت پاسخ دهند. او در چه وضعیتی لغزش خورد؟ حوّا نسبت به چه چیزی لغزید؟ کلام. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «کلام.»-گروه تألیف] کلام. و خدا گفت راهی مهیا خواهد ساخت تا دوباره او را رهانیده و به کلام بازگرداند. بسیار خوب. پس از گذشت زمانی کلام به او بازشناسانیده خواهد شد. بسیار خوب. کلام برای هدفی نازل می‌شود. به آنچه می‌گویم با دقت تمام گوش دهید. کلام برای یک هدف به او نازل می‌شود و آن چیزی جز رهایی نیست. بسیار خوب.

۱۰۸ اما تا هنگامی که موعد [نزول] کلام اصیل فرا برسد خدا به حوّا جایگزینی کارساز بخشید. خوب آیا منظور برای شما واضح است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف] ملاحظه می‌کنید؟ خدا فرمود کلام دوباره به حوّا باز خواهد گشت اما تا آن زمان خدا به او جایگزینی عنایت کرد. خدا از او خواست قربانی تقدیم کند تا به عنوان جایگزینی برای آن خون باشد.

۱۰۹ و آن خون گاوها، گوسفندان و بزها و دیگر چیزها بود که گناه آدمی را بر نمی داشت. ملاحظه می کنید؟ تنها گناه انسان را می پوشاند. به هیچ وجه گناه را بر نمی داشت. آن را می پوشاند. خون حیوان بود و خون حیوان تنها در بر دارنده ی حیات حیوان است. آن یک جایگزین بود تا زمانی که... اکنون با دقت هر چه تمام توجه کنید.

۱۱۰ سپس خون اصیل که با خون انسانی همانندی داشت، تن گرفت (این خود خدا بود). بی آنکه نیاز به رابطه ی جنسی باشد و به برکت تولد از یک باکره نمود یافت. به عبارتی آن کلام الهی یعنی همان وعده از جنس خون شد و در عیسی مسیح نجات دهنده تن گرفت. «خون گاوها، بزها و غیره...»

۱۱۱ اکنون تأمل کنید. این مطلب طبق وعده و گفته ی خداست و به این بخش برمی گردد که «ذرت زن سر ذرت مار را خواهد کوبید.» اگر منظور از ذرت زن همانی باشد که از آدم بود یا همانی که از مار بود یا غیره، پیداست که ذرتی با چنین توصیفی باز آلوده به گناه خواهد بود.

۱۱۲ به همین دلیل یوحنا گریست. هیچ آدمی پیدا نشد زیرا هیچ کس... همه آن سوی پرنگاه و گودال بودند. اما زمانی این خون جایگزین حیوانی کنار گذاشته می شود و آن هنگامی است که آن خون حقیقی مجسم شده آمد، خدا جسم و خون شد. به گفته ی کتاب مقدس او چنین شد. اول تیموتائوس ۳:۱۶ «و بالا جماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد.» درست است. تولد از باکره همین اصل را نشان داد.

۱۱۳ گفتنی است خون گوسفندان و بزها گناه را می پوشاند اما پاک نمی کرد زیرا خون حیوانی بود. البته به عنوان جایگزین پذیرفتنی بود.

۱۱۴ آدمی با آن جایگزین خو گرفت پس به این ست ادامه داد.

۱۱۵ ولی با تجلی کلام موعود راستین در عیسی مسیح، ثابت شد که او همان پسر آفریدگار بزرگ و پروردگار است. او چنانکه باید در جایگاه کلام زنده ی خدا تأیید شد. چه عالی! چه زیبا! او کیستی خود را به اثبات رساند. او قادر بود با سخن خود آفرینشگری کند.

۱۱۶ هیچ بنی بشر یا موجود دیگری در دنیا نیست که قادر به انجام چنین کاری باشد. هیچ وجود زمینی قادر به آفرینشگری نیست، یگانه خالق خداست. شیطان قدرت آفرینشگری ندارد. او تحریف کننده ی خلقت است اما خود از نیروی آفرینشگری بی بهره است. گناه در واقع تنها تحریفی از عدالت است. متوجه منظوم می شوید؟ دروغ چیست؟ حقیقتی تحریف شده. ملاحظه می کنید؟ زنا چیست؟ عمل درست منحرف شده. گناه فراگیر شده است، گناه در تعریف تنها تحریفی از راستی است. پس شیطان نمی تواند بیافریند.

۱۱۷ اما عیسی در زمان ظهور خود ثابت کرد که آن یگانه خالق است. همان خون وعده داده شده، بود. پس اگر تمایل به خواندن آن دارید، شما... بیایید برای یک دقیقه به سراغ آن قسمت برویم. بهر روی امشب زمانی را به این مسئله اختصاص خواهیم داد. من...

۱۱۸ موضوعی است که باعث نگرانی من می شود. می دانید فکر می کنم همه می خواهند به خانه بازگردند. پس به این ترتیب یک... [جماعت می گویند: «خیر.»- گروه تألیف] سپاسگزارم. خوب اعمال باب ۲ را بررسی می کنیم. و ما تنها...

۱۱۹ اعمال باب ۲، از این طریق درستی یا نادرستی ادعای اثبات الوهیت عیسی مسیح را راستی آزمایی می کنیم. بسیار خوب. بسیار خوب. اعمال باب ۲. آیه ۲۲ را در نظر می گیریم، جایی که پطرس در روز پنطیکاست صحبت می کند.

ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا میرهن گشت به قوآت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید... چنانکه خود می دانید.

۱۲۰ «مردی که نزد شما از جانب خدا میرهن گشت.» او با کارهای بسیاری که به ظهور رساند ثابت کرد خداست. پطرس این سخنان را در سنهدرین بیان می کند.

۱۲۱ نیکو دیموس هم از این موضوع آگاه بود. گفت: «رتبی، می دانیم تو معلمی هستی که از جانب خدا آمده‌ای زیرا هیچ انسانی قادر نیست چنین اعمالی را به جا آورد مگر اینکه از جانب خدا آمده باشد.» ملاحظه می کنید؟ آنها می دانستند. اما چرا؟

۱۲۲ اینک توجه کنید. پیداست که چنین وعده‌ای به حوآ داده شده بود. زمانی که... آن عروس فروافتاد و وقتی کلام راستین به نزدش آمد آن را رد کرد. پس آن زن، آن عروس عبرانی از پذیرش امر الهی سر باز زد. او عروس خدا بود. خدا او را از خود جدا کرد و طلاقش داد. مگر درست نیست؟ او عروس خدا بود.

۱۲۳ چه بسا بگویید: «بسیار خوب، اما آنها هنوز از دواج نکرده بودند.» درست است. اما یوسف مریم را گذاشت... او می خواست مریم را رها کند. آنها هم هنوز از دواج نکرده بودند. ملاحظه می کنید؟ مریم در عقد یوسف بود.

۱۲۴ زمانی که خدا با کلام موعود خود آمد، زمانی که برای برگزاری بزم نکاح ظاهر شد، عروس خود را بسیار در بند جایگزین‌های خود دید. کار به جایی رسید که عروس از پذیرش وعده‌ی اعلام شده‌ی راستین، یعنی کلام که همان مسیح باشد، خودداری کرد.

۱۲۵ شاید دریافت این امر برای شما دشوار باشد. پس اجازه دهید دوباره آن را بازگو کنم. می خواهیم به درک درستی از آن نائل شویم.

۱۲۶ به او (عروس، حوآ) وعده‌ی ظهور فدیه‌دهنده داده شده بود. رهاننده‌ی او همان کلام بود. و هنگامی که کلام نازل و جسم شد، او آن را رد کرد. به او جایگزینی داده شده بود. او «جایگزین» را حفظ کرده بود. جایگزین داده شده بود تا به آن شکل پیش رود تا زمانی که فدیه‌دهنده از راه برسد. و هنگامی که خود فدیه‌دهنده آمد، او [قوم] خواست تا با جایگزینی که داشت راه خود را ادامه دهد و چنین کلام حقیقی را رد کرد. آیا برای شما روشن است؟ [جماعت می گویند: «آمین.»- گروه تألیف] منظور همان عروس عبرانی است.



۱۲۷ پس خدا به حوّا دوم [وعده داد] به آن عروس یا به عبارتی مادر هر زندگی روحانی. ملاحظه می‌کنید؟ حوّا یعنی «مادر تمامی زندگان». آن روح... «همه‌ی زندگان». حوّا یعنی «مادر تمامی زندگان».

۱۲۸ با این توصیف، عیسی به نزد آن عروس عبرانی آمد که مادر تمامی زندگان بود اما او کلام را رد کرد.

۱۲۹ حوّا طبیعی در عدن با گوش دادن به استنادات شیطان که به ضدّ کلام خدا بود، هبوط کرد. او به این شکل هبوط کرد. بسیار خوب، آقا. او به خاطر گوش دادن به شیطان فروافتاد.

۱۳۰ حوّا روحانی همان کلیساست که عروس مسیح است. او نیز فروافتاد ولی نه در عدن بلکه در روم، یعنی در شورای نیقیه، ملاحظه می‌کنید، هنگامی که کلیسای پنطیکاستی به جای حفظ کلام به سمت نیقیه گرایش پیدا کرد و به استنادات روم گوش جان سپرد، او نیز هبوط کرد. فرجام همراهی و پیروی از او همانا مرگ را برای همه در پی داشت. حال، همان‌طور که حوّا طبیعی هبوط کرد، حوّا روحانی نیز فروافتاد. عروس خدا در باغ هبوط کرد و عروس مسیح در روم. ملاحظه می‌کنید؟

۱۳۱ توجه داشته باشید که حوّا با تکیه بر استنادات مغایر با کلام خدا، حق عقیقه بودن و پاکدامنی خود را از دست داد و آن را به شیطان واگذار کرد. در گشایش مهرها دریافتیم که آن وجود شیطان بود و شیطان در آن جایگاه است. به گفته‌ی کتاب مقدس این جایگاه شیطان است. و حوّا در باغ عدن حق پاکدامنی خود را از دست داد و آن را به شیطان تقدیم کرد. کلیسا یعنی عروس مسیح نیز هنگامی که در روم به خاطر دگم‌ها و استدلال‌های خود کتاب مقدس را کنار گذاشت در واقع همان کار را انجام داد. ملاحظه می‌کنید در قالب چه نمونه‌ای بیان شده است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»]- گروه تألیف]

۱۳۲ اگر این نمونه‌ها را به ترتیب مرور کنیم، مطمئناً به بیراهه نخواهیم رفت. اگر دست من به این شکل باشد... اگر تا کنون خود را ندیده باشم ولی سایه‌ی خود را ببینم، درمی‌یابم که چه شکلی هستم. ملاحظه می‌کنید؟ آری به همین ترتیب است. شرط کسب بصیرت در مورد آینده، نگاه به گذشته است. به گفته‌ی کتاب مقدس: «زیرا... تمام امور کهن سایه‌ای از امور آینده هستند.» بسیار خوب.

۱۳۳ کلیسا با فروختن کتاب مقدس هم عفت کلام الهی خود و هم کلام خدا را از دست داد. به جای آن انسانی را گماشت که مدعی است کلیسا بنا به مصلحت مردم حق تغییر همه چیز را دارد. و آنها این کار را کردند. و عروس مسیح یعنی عروس برخاسته از پنطیکاست، پاکدامنی خود را در نیقیه فروخت همان‌طور که حوّا پاکدامنی خود را در باغ عدن به شیطان فروخت. دقیقاً. بسیار خوب.

۱۳۴ وعده‌ای الهی هست، خدا می‌داند که این کلیسا یعنی کلیسای پنطیکاستی چنین خواهد کرد. در راستای وعده‌ای که خدا به حوّا داد، باز وعده‌ای الهی داریم.

۱۳۵ آیا به این قضیه باور دارید که کلیسای پنطیکاستی پیش‌تر حق نخست‌زادگی... حق پاکدامنی خود را در آن جایگاه واگذار کرد؟ آیا به این امر معتقد هستید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] بله، به واقع چنین کاری کرد. اعتقادنامه‌ای که بر اساس کتاب مقدس نباشد، به چه کار می‌آید؟ از همه می‌خواهم اشاره‌ای، حتی تک اشاره‌ای به آنچه اعتقادنامه‌ی رسولان نامیده می‌شود در کتاب مقدس بیابند. این یکی از اعتقادنامه‌های کاتولیکی است نه یکی از اعتقادنامه‌های رسولان.

۱۳۶ اگر بحث اعتقادنامه‌ای الهی باشد، کافی است اعمال ۲:۳۸ را بخوانید تا با اعتقادنامه‌ی رسولان آشنا شوید. بله، ملاحظه می‌کنید؟ به هر صورت این همان چیزی بود که به کار می‌بردند. بنابراین اگر شما... ملاحظه می‌کنید؟

۱۳۷ به این ترتیب آنها حق نخست‌زادگی خود را فروختند. نه تنها این، متدیست‌ها، باپتیست‌ها، مشایخی‌ها، پنطیکاستی‌ها و بلکه دیگران هم همین کار را کردند. [کلیسا] فرقه‌سازی کرد. با تحریک روم به این روش روی آورد و یک انسان را در رأس آن قرار داد. متدیست‌ها، باپتیست‌ها، پنطیکاستی‌ها و هر یک از آنها همان کار را انجام دادند و به همین ترتیب انسان‌هایی را در رأس آن قرار دادند. به گفته‌ی خدا بی‌اعتنا که باشید... ناگزیر تابع روش مد نظر این افراد می‌شوید.

۱۳۸ خوب، این کار چه ماهیتی دارد؟ این در دنیا چیزی نیست جز یک زنا و فحشای روحانی، به عبارتی سخن از زنی است که خودفروشی می‌کند. بله، آقا منظور اعتقادنامه و باورنامه‌های دروغین ساخته و پرداخته‌ی بشر است. کلیسا با انجام این کار تبدیل به... اکنون این ادعا را ثابت می‌کنیم. او از نگاه خدا فاحشه شد. آیا ایمان دارید که کتاب مقدس این را می‌گوید؟ بله، آقا. دختران او به همان روش روی آوردند.

۱۳۹ اکنون لطفاً مکاشفه باب ۱۷ را یادداشت کنید. یوحنا در روح برده شد، «و زنی را دیدم که سوار بر... نشسته است.» این قرائت دیشب بود. هم سخن از هفت تپه شد هم از کارهای این زن. او نجاسات زنی خود را به دنیا منتقل کرد. درست است؟ «پادشاهان جهان با او زنا کردند.» فریب، دروغ، پرداخت پول برای توبه، آیین نُه روزه و پدیده‌های دیگر.

۱۴۰ بسیار خوب، جا دارد به یاد داشته باشید که او صاحب دخترانی شد. بله، کلیسا تبدیل به یک بدن شد که تحت فرمان نظامی تشکلی قرار داشت، پیداست که این نظام سراسر عیب است. اگر حوّا با نافرمانی از خدا تمام آنچه در اختیار داشت را به سوی مرگ سوق داد، به همین ترتیب هر کلیسا که در قالب یک نظام تشکلی می‌پذیرد همه چیز را به سوی مرگ سوق می‌دهد. دقیقاً سراسر محکوم است. این همان چیزی است که کلام دقیقاً می‌گوید. مکاشفه ۱۷ را بخوانید. به گفته‌ی کتاب مقدس خدا «آن [زن] را به همراه تمام فرزندان با آتش خواهد سوزانید.» درست است. به عبارت دیگر تمام نظام‌های فرقه‌ای به همراه آن فاحشه خواهند سوخت.

۱۴۱ پیداست که بی‌پرده مسئله را عنوان می‌کنیم و بر این حقیر-بر من روشن است که بازخوردهای این حرف به گوشتان خواهد رسید و من-من هم مایلم بازخوردهای

آن را بشنوم. و من-من... در هر صورت درست است. چون کتاب مقدس چنین گفت پس درست است.

۱۴۲ او یک «فاحشه» شد. شما در مکاشفه باب ۱۷ می‌توانید آن را بخوانید. او چه کرد؟ او نسبت به همسر آسمانی خود زنا کرد. چه بسا بگویید: «خیر، این کتاب مقدس است.» کلام خود خداست. اگر چیزی از آن کم کنید...

۱۴۳ مگر به غیرت شما بر نمی‌خورد که همسران مرد دیگری را در آغوش بگیرد؟ حتی اگر به همین بسنده کند، پیداست که به هیچ عنوان چنین کاری مورد پسند شما نخواهد بود زیرا با این کار بی‌وفایی خود را نشان می‌دهد.

۱۴۴ «هر کس یک کلمه از آن کم یا اضافه کند.» هللویا! خواسته‌ی مسیح این است که زوجه‌اش به دور از هر آلاشی با کلام او همراه شود. ابرادر برانهام چهار بار به میکروفن ضربه می‌زند-گروه تألیف [شایسته است او چنین باشد.

۱۴۵ هیچ چیز حتی یک همزه یا ویرگول یا کوچکترین چیز یا موضوعی از تورات یا همین کتاب زایل نمی‌شود بلکه محقق و تمام خواهد شد. عیسی گفت: «آسمان و زمین زایل می‌شود اما کلام من هرگز زایل نخواهد شد.»

۱۴۶ هیچ برداشت شخصی را به آن نیفزایید، خدا خواهان [کلیسایی] پاک و خالص است فاقد حتی یک حرکت ناشایست. نمی‌خواهم همسرم با مرد دیگری حرکت ناشایستی داشته باشد. وقتی شما به دلایل و استدلال‌های مختلف گوش جان می‌سپارید، شنونده و همنشین شیطان می‌شوید. آمین! آیا حسی معنوی به شما دست نداده است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف] خواسته‌ی خدا این است که پاک و به دور از آرایش بمانید. پس به کلام خدا بسنده کنید. در آن پایداری کنید. بسیار خوب.

۱۴۷ خدا اینجا به این حوّا واپسین وعده داده است همان‌طور که به حوّا در باغ عدن داد. اما بر شما واضح است وقتی که گناهانش را می‌پذیرند با او می‌میرند. کلیسای پنطیکاست؛ آغاز کلیسا به عبارتی خود کلیسا مادر همه‌ی مردم زنده است البته تا زمانی که مردم در آن عضویت دارند... همین که روش‌های گناه‌آلود آن را می‌پذیرند، همراه آن می‌میرند.

۱۴۸ در این میان شخصی پیدا می‌شود و می‌گوید: «من می‌خواهم خدا را خدمت کنم.»

۱۴۹ آنها می‌گویند: «بسیار خوب، شما باید چنین کنید. برای توبه پایین برو.»

«بسیار خوب، من چنین می‌کنم. جلال بر خدا!» می‌رود تا در آن فضا توبه کند.

۱۵۰ «خوب شد، بیا و عضو شو.» موضوع از این قرار است. ملاحظه می‌کنید؟ به دام افتاد. آری! درست است، در مرگ آن شریک می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ این تنها... این تعلیم همین کتاب آسمانی است، ملاحظه کنید، ادعای بنده نیست. زیرا اینجا چنین می‌گوید. بسیار خوب.

۱۵۱ توجه داشته باشید، او همانند حوّا صاحب وعده‌ای الهی شد. خدا به حوّا گفته بود زمانی خواهد آمد که کلام الهی دوباره به او باز خواهد گشت. آیا آن را به یاد می‌آورید؟ آنچه که از دست داده، بازگردانده خواهد شد. زیرا تنها کلام می‌تواند اعاده کند و برگرداند. دقیقاً.

۱۵۲ چنانکه پیش‌تر عنوان کرده بودم اگر با تفنگی شلیک کنید و به هدف اصابت نکرد، باید ببینید کجا دچار انحراف شده‌اید. باید به همان جا بازگردید و دوباره شروع کنید. ملاحظه می‌کنید؟

۱۵۳ و اگر قصد بازگشت دارید باید به نیکیه بروید. باید از همان جا حرکت دوباره را شروع کنید، ملاحظه می‌کنید. ضمن اینکه عقب‌تر برمی‌گردید، از تشکّل‌های آنها فاصله بگیرید، از آن به [ظاهر] کلیساها دوری گزینید. درست چنانکه در خلال این مبحث مورها برای ما برجسته شده است.

۱۵۴ همواره از اینکه در تمام عمرم با نظام‌های تشکیلاتی مخالفت می‌کردم، در شگفت بوده‌ام. با مردم مخالف نیستم، خیر. مردم همانند من و شما یا هر کس دیگر هستند. بلکه نظام یا به عبارتی نظام فرقه‌ای مدّ نظر من است. تاکنون چرابی آن به هیچ عنوان برای من روشن نبود، و این درست است.

۱۵۵ همان‌طور که خدا به حوّا طبیعی وعده داد به حوّا روحانی نیز وعده داد که کلام باز به او اعاده خواهد شد. خدا در روزهای واپسین باز کلام راستین را به کلیسا برمی‌گرداند.

۱۵۶ اکنون با دقت بیشتری بحث را دنبال کنید. می‌خواهم اطمینان حاصل کنید. خدا به حوّا وعده داد زمانی فرامی‌رسد که کلام الهی به واسطه‌ی ذرّیت او اعاده خواهد شد. این کلام خود تبدیل به ذرّیت الهی خواهد شد. وقتی به او جایگزینی داده شد به آن چسبید ولی زمانی که کلام بر او آمد چه رویکردی از خود نشان داد؟ «من آن را نمی‌خواهم.» آن در کسوتی بسیار محقر آمد. به نظرش درست نمی‌آمد. به اندازه‌ی کافی زرق و برق نداشت. «یک طویله؟ خدای من! کسی که حتی یک روز هم به آموزشگاه نرفته بود؟ بله، من آن را نمی‌پذیرم. او مسیح موعود نیست. مگر «مسیح موعود» اجازه می‌دهد که دیگران او را چنین لگدمال کنند؟ مگر اجازه می‌دهد لباسی مندرس بر روی صورتش بگذارند و به سرش ضربه زنند؟ مگر مدعی نشده بود که همان نبی است، به عبارتی همان نبی راستین که باید به پا می‌خاست؟»

۱۵۷ به راستی، مردم انبیا را نمی‌شناختند. این گفته‌ی عیسی است. فرمود: «اگر شما انبیا را می‌شناختید، مرا نیز می‌شناختید.» درست است.

۱۵۸ اکنون توجه داشته باشید. در آن موقعیت وقتی کلام در همان کیفیتی که خدا گفته بود بر زن آمد او برداشت دیگری از کلام کرد. در مورد آن عروس صحبت می‌کنم، آن عروس یهودی همان عروس عبرانی. در آغاز آن حوّا چنین کرد. سپس همان کلام آمد ولی او پذیرا نشد. او ترجیح داد با آن جایگزینش به راه خود ادامه دهد.

۱۵۹ در فضای پنتیکاست خدا وعده‌ای به حوّا روحانی داد، حتی از پیش از هبوط کلیسا و کارهای آنها چنانکه انجام دادند، اخبار کرده بود ولی وعده‌ی الهی این است که در روزهای واپسین باز کلام خود را خواهد فرستاد.

۱۶۰ هنگامی که عیسی بر روی زمین بود از همین امور سخن گفت که خدا باز [کلام] را می‌فرستد. و چه هست... ولی [کلام] با چه مواجه خواهد شد؟ با همان موضع مردم مواجه خواهد شد که در ظهور نخستین دیده شد. درست است. آنها... آنها به جایگزین‌های خود دل خوش می‌کنند. مردم طالب فرقه‌ی خود هستند. افراد در قید اعتقاداتنامه‌های خود هستند. می‌خواهند به سبک دلخواه خود زندگی کنند. آنها چنین می‌خواهند: «بسیار خوب، من چنین و چنان هستم. من به این یا آن متعلق هستم.» کارهای کنونی خدا، تعداد ظهورهای او را هیچ می‌انگارند، حتی اگر مردگان را زنده کند، رازهای دل را آشکار سازد و تمام اعمالی که کتاب مقدس از انجامشان توسط خدا خیر داده را به ظهور برساند، هیچ توفیری ندارد. «اگر با تشکل من ارتباطی نداشته باشد، کاری با آن امر الهی ندارم.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۱ همان کاری که عروس عبرانی انجام داد، آری، ملاحظه کنید، آنها به جایگزین خود دلخوش کرده بودند. در حالی که خدا در وعده‌ی خود از ظهور اصل قضیه اخبار کرده بود. و هنگامی که آن امر حقیقی و اصلی آمد آن را نپذیرفتند. بسیار محقر به نظر می‌رسید.

۱۶۲ امروزه هم ظهور امر الهی با همان رویکرد روبرو می‌شود. شایان توجه است که خدا در ملاکی ۴ گفت که در روزگار واپسین پیغامی بازگرداننده و رجعت‌دهنده خواهد فرستاد. یوئیل در همان راستا گفت: «من تمام سال‌ها را بازخواهم گردانید.» بله فرموده‌ی خدا در مورد هر آنچه روم خورده یا اینکه متدیست‌ها یا بابتیست‌ها از آن شاخه‌ی اصیل پنتیکاستی کاسته‌اند، چنین است: «من در روزهای واپسین اعاده خواهم کرد.» درست است.

۱۶۳ و خدا می‌تواند شخصی را بفرستند که در جایگاه... خدا تنها کلام خود را نزد یک نبی فرستاده نه نزد اصلاحگران بلکه نزد انبیا. هنوز ساعت آن فرانسیده بود. اکنون زمانش فرارسیده و به همین دلیل منتظرش هستیم. در کسوتی فقیر و بسیار مهربان ظهور خواهد کرد! پس... چه زیباست!

۱۶۴ آیا تصوّر می‌کنید که آن متدیست‌ها، بابتیست‌ها و مشایخی‌ها و پنتیکاستی‌ها در کسوت اشرافیت خود، پذیرای آن خواهند شد؟  
چه بسا بگویند: «خوب پنتیکاستی‌ها، بله.»

۱۶۵ پنتیکاستی‌ها همان اهالی لائودکیه هستند. «دولتمند است و محتاج به هیچ چیز نیست.»

۱۶۶ چنین گفته شده است: «شما نمی‌دانید که مسکین هستید.» ممکن است ساختمان‌هایی به ارزش میلیون‌ها دلار بسازید ولی باز مسکین هستید، از نظر روحانی فقیر هستید.

می‌گویید: «من دید کاملی نسبت این امر دارم.»

«شما کور هستید!»

می‌گویید: «بله. خدا متبارک باد، پوشیده شده هستم.»

«عریان هستید.»

«خوب، به [خادمان] خود اطمینان داریم. سمینار برگزار می‌کنیم. ما...»

۱۶۷ «تو نمی‌دانی.» پس کل قضیه برعکس است. به گفته‌ی کتاب مقدس کلیسای لائودکیه چنین شرایطی خواهد داشت...

۱۶۸ هیچ انسانی بر روی زمین نیست که بتواند انکار کند که عصر کلیسای لائودکیه آخرین عصر یا به عبارتی هفتمین دوره‌ی کلیسایی است. به این ترتیب هزاره‌ی دوم به سر می‌رسد. دیگر عصر کلیسایی باقی نمانده است. به این دلیل شما برادران لاتر رین [جنبش باران آخر-گروه تألیف] نتوانستید فرقه‌ای دیگر به راه بیندازید. عصر دیگری نخواهد بود. درست است. انتها فرارسیده است. آمین. عصر دیگری نخواهد بود. همه چیز تمام شد.

۱۶۹ پیغام پنطیکاست آخرین پیغام بود... عادل شمردگی، تقدیس، تعمید روح‌القدس؛ سه پیغام آخر و سه دوره‌ی آخر کلیسا، چنین روند زایمان تمام می‌شود.

۱۷۰ درست مانند زمانی که یک زن می‌خواهد فرزندش را به دنیا آورد. اول پدیده‌ی آب می‌آید، بعد خون و اتفاق بعدی زندگی است.

۱۷۱ وقتی که عیسی را بر روی صلیب کشتند آن ماده از بدن او جاری شد تا پدیده‌آورنده‌ی... تا به برکت آن تولدی حاصل شود. پهلوی او را شکافتند، خون و آب جاری شد و «روح خود را به دستان تو تسلیم می‌کنم.» آنچه از بدن مبارک او خارج شد آب، خون و روح بود.

۱۷۲ حال اول یوحنا ۵:۷ به شما در مورد آن می‌گوید: «زیرا سه هستند که در آسمان شهادت می‌دهند پدر، کلام (همان مسیح است) و روح‌القدس.» این سه به یک چیز شهادت می‌دهند، آنها واحد نیستند بلکه به یک چیز گواهی می‌دهند. و سه هستند که شهادت می‌دهند یا... منظورم این است که «آنها یک هستند.» آنجا اشتباهی گفتم. «زیرا سه هستند که بر روی زمین شهادت می‌دهند یعنی روح و آب و خون و این سه یک هستند.»

۱۷۳ بدون عادل شمردگی می‌شود تقدیس شد. بدون تقدیس می‌شود عادل شمرده شد. بدون دریافت روح‌القدس می‌شود تقدیس شد. دقیقاً به این شکل است.

۱۷۴ در یوحنا ۱۷:۱۷ شاگردان تقدیس شده بودند و به آنها قدرت اخراج ارواح داده شده بود اما روح‌القدس را دریافت نکرده بودند. ملاحظه می‌کنید؟ یقیناً باید وارد پنطیکاست می‌شدند و صبر می‌کردند تا روح‌القدس نازل شود.

۱۷۵ اینجا بود که بیهودا ماهیت خود را نشان داد. می‌بینید که چطور آن روح عمل کرد از طریق عادل شمردگی، تقدیس؟ اما در پایان کار ماهیت خود را نشان داد. ملاحظه می‌کنید؟ درست است.

۱۷۶ اکنون توجه داشته باشید که در زمان آخر به سر می‌بریم. و حوّا روحانی تنها به عنوان... حوّا عبرانی وعده‌ای داشت، به حوّا عبرانی وعده داده شده بود که کلام اعاده می‌شود. عروس روحانی از پنطیکاست در نیقیه افتاد ولی به او وعده داده شده که در روزهای آخر کلام دوباره باز خواهد گشت. ولی بر اساس ادعای شما...

۱۷۷ اگر در تأیید امر بخش دیگری از کلام را بخواهید، به مکاشفه ۱۰ رجوع کنید. و گفت: «بلکه در ایام صدای فرشته‌ی هفتم (هفتمین پیغام‌آور) چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید.» ملاحظه می‌کنید؟ به کلام بازگردانده خواهد شد! به گفته‌ی کتاب مقدس این پیغام‌آور روزهای واپسین «آنها را به ایمان اصیل بازخواهد گردانید، به ایمان پدران.» اما به نظر شما مردم پذیرای این امر می‌شوند؟ خیر، آقا. «خدا در روزهای آخر باز کلام راستین خود را اعاده خواهد کرد.» همان‌طور که در ملاکی باب ۴ گفت.

۱۷۸ اما او آن را از دست داد. حال، او کلام را در نیقیه از دست داد. حوّا آن را در عدن از دست داده بود، حوّا دارایی خود را در جلجتا رد کرد. گروه نیقیه نیز در روزهای آخر آن را رد می‌کند، درست همان چیز را. چه بد!

۱۷۹ اما هنگامی که کلام در قالب انسانی آمد، حوّا همان کلیسای عبرانی یعنی مادر تمام زندگان روحانی روزگار پیشین، آن امر را رد کرد. او به قدری در سنت‌ها و دگم‌های خود مُرده بود که غافل ماند. دقیقاً همان رویکرد را می‌بینیم. بسیار خوب.

۱۸۰ مردم از او غافل هستند، هر چند او خود همان کلام زنده است. به واسطه‌ی کلام موعود در تن تجلی یافت. کلام وعده داد این کارها را انجام دهد. طبق وعده، در روزهای واپسین چنین خواهد شد. «همان‌طور که در روزگار سدوم شد، در روزگار ظهور پسر انسان هم همچنان خواهد شد.» جا دارد به آنچه در سدوم رخ داد توجه کنید. «همان‌طور که در ایام نوح شد، زمان ظهور پسر انسان هم همچنان خواهد شد.» ملاحظه می‌کنید؟ پس گذشته را مدّ نظر داشته باشید. ملاحظه می‌کنید؟ خدا گفت به همان ترتیب خواهد بود و ما در همان روزگار به سر می‌بریم. بسیار خوب، به گمانم می‌توانم ششصد وعده در این زمینه از نگاهشده‌های مقدس ارائه دهم و به آنها استناد کنم. ملاحظه می‌کنید؟ خوب، آنها آن امر الهی را رد کردند.

۱۸۱ آن زن به سنت‌ها و جایگزین خود بسنده کرد به جای اینکه... به جای آن خون حقیقی، به خون جایگزین دلخوش کرد. عیسی که خود کلام باشد، در زمان تجلی کلام بر آن زن چنین گفت: «زیرا او به سنت‌های خود پایند است...» عیسی همان کلام متجلی شده بر آن عروس عبرانی گفت: «از آن جایی که سنت‌های خود را به جا می‌آوری کلام خدا را برای خود بی‌اثر می‌کنی. کلام نمی‌تواند مؤثر واقع شود.»

۱۸۲ به همین ترتیب امروزه هم به همین دلیل به جای آن بیداری که منتظرش هستیم شاهد بیداری‌های فرقه‌ای هستیم. ما هیچ جنبش بیداری به معنای واقعی کلمه نداشتیم. خیر، نه، خیر. خیر، آقا. مبدا فکر کنید بیداری را تجربه کرده‌ایم. ما چنین چیزی نداشته‌ایم. با وجود پیوستن میلیون‌ها، میلیون‌ها و میلیون‌ها به کلیساها هیچ جا بیداری اتفاق نیفتاد. خیر. خیر.

۱۸۳ عروس هنوز بیداری را تجربه نکرده است. ملاحظه می‌کنید؟ هیچ بیداری نبوده، هنوز با تجلی خدا در جنبش عروس مواجه نبوده‌ایم. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون ما در پی آن هستیم. به آن هفت کرنای با صدای نامعلوم می‌رسیم که عروس را بیدار می‌کند. ملاحظه کنید. بله. خدا آن را خواهد فرستاد. خدا آن را وعده داد. پس خوب چشم و گوش خود را باز کنید.

۱۸۴ پس او مُرده بود. ولی همین بس که کلیساها حاضر شوند اعتقادنامه‌های خود را فراموش کنند و دگم‌های خود را کنار بگذارند و به جای این چیزها تنها کتاب مقدس را برگزینند و آن وعده را تمنا کنند تا از برکت تأثیر کلام مستفیض شوند. اما دقت داشته باشید که عیسی چنین گفت: «شما با سنت‌های خود کلام خدا را برای خود بی‌اثر می‌سازید.» بسیار خوب، امروزه هم این گفته برای حوّا روحانی مصداق پیدا می‌کند. آری، منظور همان عروس روحانی روزگار کنونی است که به کلیسا معروف است. هرچند کلام خدا را مطرح می‌کند ولی در عمل حاضر به پذیرش آن نیست. او به جای کلام خود عقاید جزمی را مقبول می‌داند. به همین خاطر کلام برایش اثری ندارد زیرا در پی آن است که اعتقادنامه‌ی خود را بر کلام تزریق کند و این روش راه به جایی نخواهد برد. پس نیاز ما در روزگار کنونی این است...

۱۸۵ نشریه‌ی منادی ظهور او را مطالعه می‌کردم. با تیتربزرگ نوشته بود: «بازگشت نبی نیاز ماست! بازگشت نبی نیاز ماست!» و معتقدم همان که نبی ظهور کند، آنها از او غافل خواهند ماند. تنها... درست است. همواره چنین بوده است، متوجه هستید. «به آن نیاز داریم.» تنها به زبان تکرار می‌کنند: «نیاز ما بازگشت نبی است. کسی که بی‌پروا کلام خدا را مطرح کند. ایمان داریم که این وعده‌ی کتاب مقدس است.»

۱۸۶ برادر-برادر مور و دیگر عزیزان را می‌شناسم، در منزل ایشان غذا می‌خوریم. ایشان سردبیر هستند. به نظرم ایشان بهترین کسی است که در این زمینه قدم برمی‌دارد، انسان بسیار شریفی هستند. عرضم به حضور شما، ایشان از این نیازی که داریم آگاهند. و خواهر مور یکی از بهترین بانوان هستند، بی‌ادعا... شخصی حلیم و بی‌ادعا، این عزیزان از خود بسیار مایه می‌گذارند.

۱۸۷ و به نظرم منادی ظهور او یکی از بهترین نشریه‌های میسیونری است. چنانکه پیداست آنها پیوسته اعلام می‌کنند که «ما به یک نبی نیاز داریم! ما به یک نبی نیاز داریم!» ملاحظه می‌کنید؟ شگفتا! این محور صحبتشان است.



۱۸۸ وضعیت کنونی این چنین است. چنانکه پیداست مانند دیروز و امروز در رادیو اعلام می‌کنند... کلیساهای باپتیست و غیره می‌گویند: «شایسته نیست به کاتولیک‌ها بپیوندیم ولی تا اندازه‌ای باید با آنها مشارکت داشته باشیم.» ملاحظه می‌کنند؟

۱۸۹ و درست همین جا پیغام اعلام می‌شود: «از این سَم دوری کنید!» ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ «آیا دو نفر بدون آنکه با هم توافق کرده باشند، همراه می‌شوند؟» نور و ظلمت با هم شراکتی ندارند. هنگامی که نور وارد می‌شود، ظلمت می‌گریزد. ملاحظه می‌کنید؟ نمی‌شود... در نیرو برتر است! تاریکی نمی‌تواند روشنایی را بیرون براند. اما می‌توان با نور تاریکی را بیرون راند. درست است. و خدا نور است. خدا کلام است. ملاحظه می‌کنید؟ نمی‌توانید دروغی به کلام نسبت دهید یا اشتباهی به آن وارد سازید. باز درست به همان نقطه بازمی‌گردد. بله، آقا.

۱۹۰ درست مانند شخصی که به قصد جدل با شما وارد می‌شود. در این صورت باید به جایگاه خود و باورهای آن شخص واقف باشید.

۱۹۱ درست مانند این است که خرگوشی را در قفسی بزرگ بیندازید و تمام راه‌های خروجی را بر روی او ببندید و او را گیر بیندازید. اگر مقابل در بایستید او ناگزیر به سمت دیگر برمی‌گردد. به همین سادگی است. ملاحظه می‌کنید؟ ولی باز به سوی در بازمی‌گردد زیرا تنها راه خروج است. سر خود را به اینجا می‌کوبد و گردن خود را می‌شکند و این سو و آن سو می‌رود. بایستید و به او نگاه کنید، او [به سوی در] برمی‌گردد. ملاحظه می‌کنید؟ این چنین است.

۱۹۲ همین کار به تنهایی بسنده می‌کند. با کلام بمانید. می‌توانید با اعتقادنامه‌های خود به اطراف بکوبید و گردن خود را بشکنید اما ناگزیر به سوی این کلام برگردید. توجه دارید؟ بله، آقا. همین است.

۱۹۳ اکنون باید گفته شود که آنها-آنها-آنها-آنها آن امر الهی را نمی‌خواهند. مردم کلام خدا را نمی‌خواهند. زیرا آن زن در قید سنت‌های خود بود و در چنین موضعی از برکت تأثیر کلام خدا محروم شد.

۱۹۴ امروزه همین امر درباره‌ی حوّا روحانی صدق می‌کند. او نمی‌خواهد... او خواهان حفظ سنت‌های خود است و با این کار از کلام خدا فاصله می‌گیرد. او به جای تمکین به کلام خدا همچنان به فرقه‌ها، اعتقادنامه‌ها و سنت‌های مشایخ خود پایبند است.

۱۹۵ آن زن در روزگار واپسین به خاطر سنت‌ها به کلام وعده که به او ارائه می‌شود تن نمی‌دهد، به واقع همان رویکرد عروس عبرانی را از خود نشان می‌دهد. با وجود تجلّی، اثبات و تأیید کلام راستین ولی پذیرا نیست. چرا پذیرا نیست؟ زیرا این نمونه‌ی اوست. پس نمی‌تواند پذیرا باشد. درست است. نمی‌تواند نسبت به نمونه‌ی خود برتری پیدا کند. ملاحظه می‌کنید؟ و این رویکرد اخبار شده است، با این توصیف چگونه می‌شود این روند را متوقف کرد؟

۱۹۶ در چنین شرایطی تنها می‌توانید از بودن در این فضا شادمان باشید. همین است. منتظرش باشید. بسیار خوب.

۱۹۷ هر چند خدا برای روزهای واپسین وعده‌ی تجلی و تأیید کلام خود را داد ولی باز پذیرا نیست. خدا از طریق خادمان خود انبیا چنین به او وعده داد. خدا از طریق عیسی مسیح وعده داد. خدا از طریق یوئیل وعده داد. خدا از طریق پولس وعده داد. خدا از طریق ملاکی وعده داد. یوحنا... خدا از طریق یوحنا رائی وعده داد. انبیا همه دقیقاً از چپستی آخرین پیغامی که به آن زن می‌رسید خبر داده بودند. در صورت تمایل می‌توانید آیه‌های مربوطه را یادداشت کنید؛ عیسی در یوحنا ۱۲:۱۴ و یوئیل در یوئیل ۲:۳۸، پولس در دوم تیموتائوس ۳ و ملاکی در ملاکی باب ۴ و یوحنا رائی در مکاشفه باب ۱۰، هفده منظور آیات یک تا هفده، همه همان موضوع را اعلام کرده‌اند. چنانکه ملاحظه می‌کنید این بی‌کم و کاست روند کنونی است. و برای کلیسا چه حکمی دارد؟ کلام مجسم باز میان قوم خود تن می‌گیرد! ملاحظه می‌کنید؟ ولی مردم به آن ایمان ندارند.

۱۹۸ می‌دانید عیسی با ملاحظه‌ی ... با انجام معجزات در منظر مردم الوهیت خود را ثابت کرد ولی خود در همین خصوص چه گفت؟ انجام این کارها اثبات‌کننده‌ی هر ادعای او بود. او دقیقاً این کار را کرد. به-به مردم چنین فرمود: «تو ای کفرناحوم که سر به آسمان افراشته‌ای، اگر کارهایی که... اگر اعمال عظیمی که در تو انجام شد در سدوم به انجام رسیده بود، امروز برقرار بود.» درست است. او در کفرناحوم تنها چند نفر را شفا داد و اسرار قلب‌ها را برای آنها برملا ساخته و بعد راهی شد. خلاصه‌اش همین است. ملاحظه می‌کنید؟

۱۹۹ ولی مردم به بزرگی این کارها پی نبرده بودند. به زعم آنها می‌بایست برنامه‌ی بزرگی را ترتیب می‌داد که شامل سخنرانی قاضی، اجرای ارکستر، برافراشتن پرچم در میان ورزش باد و امکان حضور زنانی خوش‌پوش و... باشد. مردم چشم به راه آمدن حضرات هستند؛ افرادی چون دکترهای فلسفه و دکترهای حقوق با کلاه‌های بلند و یقه‌های برگشته و تمام چیزهای دیگر، باید همه با حضور خود مجلس را مزین کنند. «این یک اتفاق باشکوه است.»

خدا می‌گوید: «این جهالت است.»

۲۰۰ ولی او اقلیت به ظاهر ناچیز را بلند می‌کند که شاید به سختی فرق بین ب، پ، و ت را بداند باشد آنها کلیسای راستین را آتشین سازند. هر چند دیگران بگویند: «دسته‌ای از غلتندگان مقدس.» امری که خدا آن را «بزرگ» می‌خواند دنیا «جهالت» می‌خواند. آنچه که دنیا «بزرگ» می‌خواند خدا همان را «جهالت» می‌خواند. ملاحظه کنید، برعکس است. ملاحظه می‌کنید؟ خدا وعده‌ی خود را به انجام خواهد رسانید. توجه می‌کنید؟ موضوع از این قرار است.

۲۰۱ پس حوّا عبرانی باز در جا زد. به هیچ عنوان پذیرا نشد. چه بسا مردگان را زنده کنید و شاهد حضور روح خدا باشید. عیسی آمد و به عنوان پسر خدا احراز هویت کرد. اول به موعظه پرداخت. مردم چنین گمان کردند: «بله، او دیوانه‌ای بیش نیست. مگر او کیست؟» آری، به زودی مردم گفتند...

۲۰۲ درست است که قبلاً پیشرو یعنی یحیی تعمیددهنده آمده و مردم پرسیده بودند که: «آیا تو همان مسیح موعود هستی؟»

۲۰۳ او پاسخ داد: «خیر. اما او جایی بین شما ایستاده است.» ملاحظه می‌کنید؟ چرا؟ زیرا از تکلیف خود در زمان ظهور پیغامش آگاه بود.

۲۰۴ درست مانند نوح که خونخ را مدّ نظر قرار می‌داد. با رفتن خونخ نوح گفت: «بهتر است به کشتی نزدیک شویم. زمان بر در است.» نوح خونخ را مدّ نظر قرار می‌داد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۰۵ و یحیی به نشانه‌هایی که عیسی به او گفته بود می‌نگریست یا اینکه به نشانه‌هایی که خدا گفته بود. او گفت: «او اکنون جایی میان شما ایستاده است. او را نمی‌شناسم اما او را خواهیم شناخت.»

۲۰۶ افرادی که آنجا ایستاده بودند، پرسیدند: «مگر تو آن مسیح موعود نیستی؟» گفتند: «ما از جانب مقرر کل فرستاده شده‌ایم.» گفتند: «از سوی مشایخ و دیگران به اینجا مأمور شده‌ایم. اگر تو مسیح موعود هستی چرا به آنجا نمی‌آیی تا خود را معرفی کنی. اینجا با این افراد سطح پایین نمان! بفرما پیش ما خود را معرفی کن.»

۲۰۷ پاسخ داد: «من مسیح موعود نیستم.» باز گفت: «من صدای نداکننده در بیابان هستم.»

۲۰۸ با شنیدن این پاسخ مغز آنها سوت کشید. خدمتتان عرض شود، هرچند این افراد چشم به راه ظهورش بودند ولی شگفتا که از چگونگی آن آگاه نبودند. «امکان ندارد چنین شخصی باشد. این دیگر فاجعه است!»

«پیرو کدام مکتب هستی؟»

«هیچ مکتبی.»

«آیا کارت عضویت داری؟»

«کارت عضویت دیگر چیست؟» ملاحظه می‌کنید؟

۲۰۹ از سوی خدا مسح شده بود. پاسخ داد: «چیزی که دارم از این قرار است تیشه بر ریشه‌ی درختان گذاشته شده است.» همین و بس، چیزی که با همین عبارت بیان می‌شد. به جای شیوه‌ی گفتار خطیبان از سبک بیان هیزم‌شکنان استفاده می‌کرد؛ افعی‌زادگان، تیشه‌ها، درختان و غیره. به قولی او کلیسایی صحبت نمی‌کرد.

۲۱۰ اما به گفته‌ی عیسی هرگز نبی‌ای با چنین مقامی پیدا نشده بود. «تا امروز، انسانی از زنی متولد نشده که مانند او باشد.» درست است. «او برتر از یک نبی بود.» او پیغام‌آور آن عهدی بود که میان دو فصل [تاریخ نجات] قرار گرفت و آمد. ملاحظه می‌کنید؟ «برتر از یک نبی.»

۲۱۱ مردم او را نشناختند. از شناخت او فروماندند. او ظاهری ژولیده داشت پس مردم از او غافل شدند. دقت کنید.

۲۱۲ سپس در آن فضای زمانی عیسی آمد، مردم به هیچ عنوان حاضر به پذیرش وی نبودند. پسر نجار بود و آنها خواهان چنین کسی نبودند، جدا از این او را «فرزند نامشروع» می‌خواندند که شهرت ننگینی بود. آنها نمی‌توانستند شخصی با چنین خصوصاتی را بپذیرند.

۲۱۳ اما کار خدا را ببینید. خدا افراد آمی، فقیر، ماهیگیر، هیزمشکن، کشاورز و فاحشه‌ها را برگزید و افراد برجسته را کنار زد. چرا؟ از چه رو؟ چرا چنین کرد؟ چرا او چنین کاری کرد؟ آیا می‌توانید تصور کنید؟ زیرا همان افراد تشخیص دادند که او باید خود کلام باشد. پس بیابید برای دقایقی به آنها دقیق شویم.

۲۱۴ اینجا یک ماهیگیر عامی را داریم که حتی قادر نیست نام خود را بنویسد. به گفته‌ی کتاب مقدس: «او عامی و بی‌سواد بود.» او ماهی‌های خود را آورد و بر روی زمین گذاشت. نزدیک شد تا علت این همه سر و صدا را بفهمد. اما این شخص در ژرفنای وجود خود می‌دانست که به گفته‌ی کتاب مقدس مسیح موعود... عبرانیان همه منتظر مسیح موعود بودند زیرا در زمان ظهور مسیح باید امری کتاب مقدسی حادث می‌شد.

۲۱۵ افراد بسیاری با دعوی مسیح برخاسته گفته بودند: «من همان هستم.» آنها صدها نفر را پیرو خود ساخته بودند ولی همه هلاک شده بودند. آنها ظاهر شده بودند که مردم در زمان ظهور مسیح راستین از او رویگردان شوند.

۲۱۶ درباره‌ی پیدا شدن خرقه‌ی ایلیا و ردای آن‌الیشع شایعه‌سازی کردند باشد- باشد که با وجود این مسائل مردم در موعد ظهور حق از او رویگردان شوند. ملاحظه می‌کنید؟ درست است. افراد مختلفی با ردا و تن‌پوش آمدند و خواستند که آنها را در عبایی ببیچند و دفن کنند و کارهایی از این دست. آنها... اینها به نوعی حکم گواه را دارند. بله، وجود اسکناس دلار تقلبی مؤید وجود اسکناس اصل است که باید آن را جست. ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۷ پس او آمدنی است. و این بزرگان آنجا حاضر شدند ولی افسوس که دلداده‌ی جایگزین‌های خود بودند! گفتند: «اگر مسیح موعود بیاید قطعاً پیش قیافا خواهد آمد. نزد فرقه‌ی ما می‌آید. نزد فریسی‌ها خواهد آمد.» صدوقیان هم گفتند: «چه توهمی! او پیش صدوقیان خواهد آمد.» همان کارهایی که امروزه روز انجام می‌دهند.

۲۱۸ اما وقتی آمد، اوضاع غریبی بود. هرچند کیفیت ظهورش ناسازگار با باورهای آقایان بود ولی به راستی مطابق کلام بود. آنها با کلام بیگانه بودند.

۲۱۹ با اجازه این را عرض کنم تا به راستی... کلام در شما درونی‌تر شود. می‌خواهم این را درک کنید. امروزه مشکل شما این است که با کلام بیگانه هستید، شناختی از آن ندارید! ملاحظه می‌کنید؟

۲۲۰ عیسی در همین راستا گفت: «شما وضعیت آسمان‌ها را تشخیص می‌دهید اما علامات زمان خود را تشخیص نمی‌دهید.»

گفتند: «ما موسی را داریم.»

۲۲۱ پاسخ داد: «اگر موسی را می‌شناختید، مرا نیز می‌شناختید.» موسی را نمی‌شناختند پس شناختی ندارند. تنها اعتقادنامه‌ای را می‌شناختند که خود پدیدآورنده‌ی آن بودند.

۲۲۲ باز به سراغ این ماهیگیر کهنه‌کار برویم. او سبد خود را پایین می‌گذارد. دستی بر ریش خاکستری خود می‌کشد و به راه می‌افتد، «بروم بینم او کیست.»

۲۲۳ برادر گفت: «بیا. بیا به آنجا برویم.» می‌گفت: «این همان شخص است. این همان شخص است که روزی در موردش گفتند... دیشب تمام شب را کنار او بودم. یحیی را می‌شناسی، داشتم در مورد او با وی صحبت می‌کردم.»

۲۲۴ «آری، همان مرد بیابانی! بله در مورد او شنیده‌ام.» خدمتتان عرض شود، شمعون کهنه‌کار گفت: «بله، در موردش شنیده‌ام. بله، دو یا سه ماه پیش آنجا بوده است. آری.»

۲۲۵ «بله، گفت... روزی او چیز عجیبی گفت. گفت: «می‌دانید مسیح درست هم‌اکنون ظهور می‌کند!» گفتند: «از کجا می‌دانی؟» به اطراف نگاه کرد و یک شخص عادی دید که آنجا ایستاده است. گفت: «روح خدا را می‌بینم که چون کبوتری نازل می‌شود. آوازی را شنیدم که می‌گوید، این همان است. این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.» سپس او مستقیم داخل آب رفت و او را تعمید داد و امور دیگر. بسیار خوب، او گفت که مسیحا را تشخیص داده بود.»

۲۲۶ شمعون گفت: «مطمئن نیستم ولی بارها و بارها در موردش شنیده‌ام.» پس به راه افتاد. در اعماق قلبش بذری از پیش تعیین شده قرار داشت. ملاحظه می‌کنید؟ این گفته‌ی عیسی است. بله. پس به سوی مسیح رفت. جلو رفت و گفت: «به جلسه می‌روم و موضوع برایم روشن می‌شود.» به آنجا رفت.

۲۲۷ عیسی مانند فردی عادی و بی‌ادعا آنجا حضور داشت. شمعون روانه شد. عیسی گفت: «نام تو شمعون است. و نام پدرت یونا بود.» برکت این سخن در او اثر کرد. چرا؟ زیرا آن بذر کوچک حیات ابدی در آنجا قرار داشت. بله، آقا.

۲۲۸ گفت: «یک لحظه صبر کن! چگونه می‌شود؟ تو تا کنون مرا ندیده بودی. حتی پدر مرا نیز نمی‌شناختی زیرا سال‌ها پیش فوت کرده است. اما اینک اینجا در مورد او سخن می‌گویی؟ من هم می‌دانم که کتاب مقدس می‌گوید...» پس حرف مشابه را مرجع قرار نداد. «اما به گفته‌ی کتاب مقدس مسیح موعود یک نبی خواهد بود. او همین جاست. خودش است.»

۲۲۹ روزی گذرش به سامره افتاد، گروهی از یهودیان او را همراهی می‌کردند. به راه دیگری رفت. و آن زن بدن‌ام از راه رسید. می‌دانید شاید زن زیبایی بوده باشد. او کودکی خیابانی بود. گذرش به آنجا افتاد. شاید به چیزی می‌اندیشید. به آنجا که رسید دلو خود را پایین گذاشت. آری، برای آب کشیدن سطل خود را پایین انداخت. و صدای آقایی به گوشش خورد که می‌گفت: «به من آب بنوشان.» به اطراف که نگاه کرد مرد میانسال یهودی آنجا نشست.

۲۳۰ از او پرسید: «بگو، مگر یهودی نیستی؟ نباید این کار را بکنی. درست نیست با من صحبت کنی. من سامری هستم.»

۲۳۱ آن مرد در پاسخ فرمود: «اما اگر می‌دانستی چه کسی با تو سخن می‌گوید... خود از من می‌خواستی که به تو نوشیدنی بدهم.»

۲۳۲ گفت: «دلوت کجاست؟» ملاحظه می‌کنید؟ «طناب‌ت کجاست؟»

او ادامه داد: «بله، آبی که من می‌دهم آن حیات الهی است.»

۲۳۳ «چه چیزی؟» ملاحظه می‌کنید؟ آن زن پرسید: «شما می‌خواهید در اورشلیم پرستش کنید. ولی پدران ما پرستش کردند...»

۲۳۴ پاسخ داد: «درست است اما فرق دارد.» چنین ادامه داد: «ما یهودیان می‌دانیم چه را می‌پرستیم ولی» افزود: «آگاه باش که ساعتی می‌آید که -که پرستشگاه مردم نه اورشلیم خواهد بود نه این کوه.» و در ادامه چنین فرمود: «آنها خدا را در روح پرستش خواهند کرد زیرا خدا روح است، او روح و راستی است.» بسیار خوب، عرض به حضورتان آن زن با شنیدن این حرف به فکر فرو رفت.

و مسیح گفت: «برو و شوهرت را به اینجا بیاور.»

او پاسخ داد: «شوهرم؟ من شوهری ندارم.»

۲۳۵ گفت: «اینکه گفתי حقیقت است.» در ادامه گفت: «با پنج نفر بوده‌ای و اکنون با ششمین شخص در ارتباط هستی.» و گفت: «تو با پنج نفر بوده‌ای. و تو خودت می‌دانی. تو حقیقت را گفتی.»

۲۳۶ نگاه کنید! آن چه بود؟ آن روشنایی بر آن بذر تابید. خدا با بذری که آنجا قرار داشت سخن گفته بود. بله، آقا.

۲۳۷ بذر روی زمین بود. خدا آب را جا به جا ساخت و خورشید بر آن تابید آنگاه سر برآورد. درست است. ملاحظه می‌کنید؟ تنها به تابش آفتاب نیاز داشت. روشنایی می‌خواست و بس. بله، آقا.

۲۳۸ پس همین که روح‌القدس در مسیح پرده از گذشته‌ی آن زن برداشت و به او نشان داد، برکت روشنایی بر آن [بذر] اثر کرد. گفت: «آقا، می‌بینم که شما نبی هستید.» و چنین ادامه داد: «بر ما روشن است، می‌دانم که وقتی مسیح موعود بیاید چطور خواهد بود. کمابیش چهارصد سال می‌شود که هیچ نبی‌ای نداشته‌ایم. صدها سال است که هیچ نبی راستین در میان ما پیدا نشده.» و گفت: «چگونه است که می‌توانی از شوهرم و اینکه تا کنون چند شوهر داشته‌ام و موارد دیگر چنین صحبت کنی.» باز گفت: «این را متوجه نمی‌شوم.» و چنین ادامه داد: «هرگاه مسیح موعود بیاید چنین کارهایی خواهد کرد. اما به راستی تو کیستی؟»

در پاسخ چنین فرمود: «من همانم.»

این صحبت اثر کرد. ملاحظه می‌کنید؟ او یک فاحشه بود!

۲۳۹ و کاهنان به پیرامون نگاه کردند و گفتند... بسیار خوب، آنها باید به جماعت خود پاسخ دهند. پس گفتند: «مبادا فریب این شخص را بخورید. او-این شخص دیورده است. همین.» تفاوت در همین ملاحظه می‌شود. امروز هم فرقی نکرده است. ملاحظه می‌کنید؟ امروزه دقیقاً با همان پدیده مواجه هستیم. بله، بله، آقا.

۲۴۰ به برکت تابش روشنایی بر امر الهی آن زن به آگاهی رسیده بود. آنها... آن افراد ماهیگیر، هیزمشکن، کشاورز، باجگیر و فاحشه بودند ولی با این وجود چنین افرادی در او چیزهایی دیدند که طبق اخبارهای ساده‌ی نگاهشده‌های مقدس باید به انجام می‌رساند. و فریسیان به خاطر سنت‌های خود از دیدن ناتوان بودند. ابرار برانهام مکث می‌کند و به جایی اشاره می‌کند. جماعت واکنش مثبت نشان می‌دهند-گروه تألیف [ آنها به خاطر سنت‌های خود قادر به دیدن نبودند. ولی شگفتا که آن فاحشه، آن کشاورزها و دیگران، به سخنی تمام مقدرشدگان آن امر الهی را دیدند. همین بس که شک و تردیدها کنار روند تا بذر روند رشد خود را آغاز کند. این چنین است.

۲۴۱ آن زن چه کرد؟ آیا گفت: «بله، از دیدن مسیح موعود خرسندم؟» خیر برادر، او سر راست به شهر رفت. آب را فراموش کرد. گفت: «بیایید و مردی را ببینید که تمام کارهایی که انجام داده بودم را برایم بازگو کرد. آیا این همان کاری نیست که نگاهشده‌های مقدس از انجامش توسط مسیح موعود اخبار کرده‌اند؟ آیا درست همان نیست؟» و مردم هم در شهادت او شریک شدند.

۲۴۲ و به گفته‌ی عیسی مسیح در یوحنا ۱۲:۱۴ این امر تکرار می‌شود. او همچنین در لوقا به این امر اشاره کرد و در این راستا چنین گفت: «همان‌طور که در ایام نوح بود.» خدا چه زیبا خویشتن را در قالب انسانی متجلی ساخت و از هویت کسی که پشت سرش بود و همچنین از کار و خنده‌ی سارا گفت. و این نگاهشده‌ها به اتفاق از ملاکی گرفته و غیره، از روزهای آخر اخبار کردند. عبرانیان ۴ از زمان بازگشت «کلام» می‌گویند. در ملاکی ۴ آمده است که آن از طریق یکی از آدمیان برگردانیده می‌شود. در عبرانیان ۴ چنین آمده است: «کلام خدا ممیز افکار قلب است.»

۲۴۳ چه بسا مردم حتی پس از مشاهده‌ی امور کاملاً رویگردان شوند. سنت‌هایشان آن را مخفی و بی‌اثر می‌کند. بسیار خوب، ما به این نقطه رسیده‌ایم. موضوع از این قرار است. بله.

۲۴۴ می‌دانید خدا قادر است امروز همان کارها را انجام دهد. چه بسا خدا وارد میدان شود و همان کارهای گذشته‌ی خود را به ظهور برساند، همان کارهایی که از انجام آنها خبر داده بود. ملاحظه می‌کنید؟ خدا وعده‌ی انجام این کار را داده است. انجام آن وعده‌ی اوست. و اگر او همان کار را انجام می‌داد پس پیغام‌آور کلیسای لاوودکیه نیز باید همان کارها را انجام دهد.

۲۴۵ و چنانچه کلیسای لاوودکیه شاهد دیدن این اعمال باشد، همان رویکرد آغازین کلیسای عبرانی را از خود نشان خواهد داد. هرچند کلام در کیفیت بالایی تأیید شود ولی آنها همان رویکرد را از خود نشان خواهند داد. خدا به دادمان برسد!

۲۴۶ به گفته‌ی کلام چنین می‌شود. ما به کلام اصیل برخورداریم گشت و در چهارچوب وعده در راستای اعاده‌ی ایمان ظهور خواهیم یافت. پیداست که منظور باز همان ایمان اصیل است. چنانچه [خدا] تجلی یافت تا به قوم نشان دهد که به راستی در میان آنها ساکن است، باز می‌تواند اجازه دهد که حتی از او عکس بگیرند باشد که از نظر علمی حجت شود. شگفتا که مردم باز ایمان نمی‌آورند. او اجازه داد چشم مکانیکی دوربین در حالی که اینجا ایستاده بود از او عکس بگیرد یعنی از همان ستون آتشین که طبق عبرانیان ۸:۱۳ دیروز، امروز و تا ابد همان است تا هم از راه علم و هم از راه‌های دیگر حجت باشد، به قولی شهادت علم بر اقلیم معنا یرتوافکن شد. به هر روش قابل اثبات، ثابت و تأیید شد.

۲۴۷ و می‌دانید احتمالاً در همان شرایط آنها همان رویه را در پیش می‌گیرند. بی‌گمان سراسر رویگردان می‌شوند و همان رویکرد پیشینیان را در پیش می‌گیرند.

۲۴۸ خدا ما را یاری کند! خدای من! همین جا مکث می‌کنیم. اما دعایم این است چنانکه تا این لحظه شده است، خدا برای ادامه به ما دیدی درست عنایت کند. نمی‌خواهم زمان زیادی شما را نگه دارم. خدا به ما بصیرت عنایت کند. ایمان دارم که روح بر ما قرار گرفته و دقیقاً اکنون برای بازگو کردن و گشایش این مَهر ما را یاری می‌کند.

۲۴۹ پس بخوانیم. با دیدن وضعیت کنونی کلیسا و مروری بر گذشته، رویکرد مردم پیشین و فرجام راه بر ما روشن شد و پیداست که کار به اینجا کشید، ملاحظه می‌کنیم چنانکه قرار بود، آنها همان رویه را در پیش می‌گیرند. دقیقاً همان رویکرد را از خود نشان دادند. با این توصیف وضعیت کنونی برای شما روشن می‌شود؟ قضاوت بر عهده‌ی شماست. من نمی‌توانم قضاوت کنم. رسالتم ارائه‌ی کلام است و بس. به همان اندازه‌ای که من عطا می‌شود می‌توانم ارائه دهم. تا زمانی که چیزی به من عطا نشود بدیهی است که نمی‌توانم آن امر را بازگو کنم. هیچ کس دیگری نیز نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

و چون مَهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید، بیا /  
 ببین! و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد.  
 و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می‌گوید یک هشت یک گندم  
 به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر  
 مرسان.

۲۵۰ به این ترتیب بَره آن کتاب را به دست گرفته مَهربرداری می‌کند. به ترتیب پس از برداشتن مَهر اول و مَهر دوم آنگاه مَهر سوم را می‌گشاید. و او آن را برمی‌دارد. بَره مَهر سوم را برمی‌دارد، وجود زنده‌ی سوم...

۲۵۱ خوب چند نفر می‌دانند که وجود زنده‌ی سوم به چه می‌ماند؟ به آدمی. وجود زنده‌ی اول شبیه به شیر است، دیگری به گوساله یا گاو نر و سومی به آدمی، شبیه آدمی بود. [یوحنا صدای] این حیوان یا این وجود زنده را شنید. به گفته‌ی یوحنا آن



وجود زنده به آدمی شباهت داشت. گفت: «بیا و ببین این چیست. این همان رازی است که پنهان نگه داشته شده است.» به سخنی هر آنچه در خلال سالیان فدیّه بوده از بنیاد عالم گرفته تا آینده، تحت قالب این مهر مستور مانده بود. اکنون «بیا و ببین که چیست.»

۲۵۲ و سرانجام خدا آن را باز کرد. رعدی طنین انداز شد و برّه مهرها را گشود.

۲۵۳ یوحنا برای دیدن آنچه باید واقع می شد نزدیک شد. ولی چه دید؟ اسبی سیاه دید. و سوارکارش یک ترازو یا میزانی در دست خود داشت. این اولین چیزی بود که به چشمش آمد. وقتی برّه آن را اعلام کرد و مهر را برداشت وجود زنده‌ی دیگری... چنانکه دقت کنید، وجودهای زنده به ترتیب خبر می دهند: «بیا و ببین.» و یوحنا در مقام خود ایستاده بود، شاید در چنین حالتی ولی همین که برّه [مهر] را گشود به این سو خرامید و نزدیک شد. معمولاً...

۲۵۴ چنانکه در مهر اول شاهد بودیم رعدی طنین انداز شد. یوحنا برای دیدن اتفاق پیش رو دقیق شد. اول مردی را سوار بر اسبی سفید در حال پیشروی دید. سوارکار را در حال تاختن می بیند. یوحنا تا آخر با چشمان خود او را دنبال می کند. می بیند که او سوار بر اسب سفید خود کمان در دست می آید ولی شگفتا آن سوارکار تیری در دست ندارد. و همچنین می بیند که صاحب تاجی می شود و چنین به تاختن ادامه می دهد.

۲۵۵ سپس متوجه برّه در آنجا می شویم، باز شروع می شود. او [مهر] دیگری را می گشاید. و [یوحنا] نگاه می کند. و این بار اسبی آتشگون می آید. اینجا این مرد شمشیر به دست ظاهر می شود. او در سراسر نگاشته‌های مقدس می تازد، دقت کنید، با شمشیری که در دست دارد به فکر کشتار و برداشتن صلح از زمین است.

۲۵۶ اکنون برّه مهر دیگری را باز می کند. وجودی زنده به شباهت آدمی چنین می گوید: «بیا و ببین.» او برای دیدن چیستی آن می رود. در همان زمان است که سوارکاری سوار بر اسب سیاه از راه می رسد.

۲۵۷ دیشب چنانکه آموختیم سوارکاری که اسب سفید را می راند همانی بود که اسب آتشگون را می راند.

۲۵۸ و همان طور که می دانید آن صدا در میان آن وجودهای زنده سخن سر داد. یوحنا برای دیدن ماهیت آن آمد. او در این وجودهای زنده بود. یوحنا اسب سیاه را دید.

و آن هنگام... از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می گوید یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان. (ملاحظه می کنید؟)

۲۵۹ بیایید در مورد سوارکار صحبت کنیم. اگر دقت کرده باشید ماهیت سوارکار اول بر ما مشخص شد. و شب گذشته از طریق نگاشته‌های مقدس دریافتیم که سوارکار دوم دقیقاً همان شخص بود که بر اسبی دیگر سوار بود. چگونه؟ مأموریت خود را تغییر داد. ملاحظه می کنید؟ بله. ما متوجه شدیم که او همان ضد مسیح بود ولی در یک موقعیت دیگر.

۲۶۰ چنانکه بر ما روشن شد تا زمانی که سوارکار اسب سفید بود، تنها با یک آموزه مواجه بودیم. خوب آنها را تک تک در نگاهتهای مقدس نشان داده‌ایم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۱ پس دقت کنید که امشب به چه مرحله‌ای رسیده‌ایم، اینک سخن از دوره‌ی کلیسایی دیگر است. ملاحظه می‌کنید؟ به این ترتیب به دوره‌ی سوم کلیسا رسیده‌ایم. هیچ دقت می‌کنید؟ دوره‌ی سوم کلیسا درست با [تاختن] سومین اسب مصادف می‌شود. دقت دارید؟

۲۶۲ ماهیت دوره‌ی اول کلیسا چه بود؟ شایان دقت است که نقولویان آموزه‌ای را مطرح کردند، این از دوره‌ی نخست کلیسا. بسیار خوب. دبری نپایید که آموزه‌ی نقولوی ضمن رسمی شدن مقبولیت یافت و چنین وارد عمل شد. و سپس بر سر آن سوارکار تاجگذاری کردند. آنگاه این روح یعنی ضد‌مسیح در یک انسان مجسم شد. ملاحظه می‌کنید؟ و چنانکه دیده‌ایم بعداً به تجسمی از ابلیس تبدیل می‌شود، به عبارتی آن دیو می‌رود و خود شیطان وارد می‌شود.

۲۶۳ دقیقاً چنانکه کلیسا به این وضعیت نائل می‌شود کلیسای ضد‌مسیح هم جلو می‌رود، عروس هم از فرآیندهای گوناگونی مانند عادل‌شمردگی، تقدیس، تعمید روح‌القدس عبور کرده است و دقیقاً به همین شکل به حرکت پیشرونده‌ی خود ادامه می‌دهد. ولی گفتنی است که آنها زودتر بیداری را تجربه کردند در حالی که کلیسا در پایان کار بیداری خود را تجربه خواهد کرد. در سه سال نخست آنها... عصر تاریکی همان فرجام سه مرحله‌ی نخست آنها است، پس از آن به عبارتی پس از مرحله‌ی سوم کلیسا باز عادل‌شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس ظاهر می‌شود، در فرجام این روند خدا تن گرفته و در میان ما متجلی می‌شود. اینجا آن ضد‌مسیح به عنوان نبی کاذب وارد می‌شود و سپس به عنوان وحش که در پی آن دوره‌ی تاریکی از راه می‌رسد. و کلیسا از آن دوره‌ی تاریکی سر بر آورد؛ عادل‌شمردگی، تقدیس، تعمید روح‌القدس، جسم شدن کلام به ترتیب از برکات کنونی این حرکت است. و او فرود می‌آید. آن امر را مشاهده می‌کنید؟ در حینی که فرود می‌آید کلیسا اوج می‌گیرد. ملاحظه می‌کنید؟ کاملتر از این نمی‌شود. شگفت‌انگیز است. برایم دلپسند است.

۲۶۴ سوارکار همان [شخصیت] است اما در مرحله‌ی دیگری از مأموریت خود.

۲۶۵ در مرحله‌ی نخست یک اسب سفید پیدا شد، او تنها یک معلم بود، یک معلم ضد‌مسیح. او مخالف کلام خدا بود.

۲۶۶ و پرسیدنی است ضد‌مسیح چه خصوصیتی دارد؟ هر کس منکر حقانیت بخش از کلام و تعلیم دقیق آن می‌شود یکی از ضد‌مسیح‌ها است چون آنها منکر کلام هستند. او خود کلام است.

۲۶۷ به این ترتیب در عصر نخست اسب سفید مطرح می‌شود، او در حد معلم بود. روح ضد‌مسیح در آموزه و وجود او بود. او معصوم می‌نمود. در ظاهر راه بی‌ضرری بود. این همان شیوه‌ی مقدمه‌چینی و ورود شیطان است. او روباهی به تمام معناست.

۲۶۸ او حوّا را مخاطب ساخت و گفت: «خوب، می‌دانی تو در جستجوی حکمت هستی ولی دریغا که درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهی.» گفت: «اگر چشمان تو باز شده بودند، از همه چیز آگاه می‌شدی.» و چنین ادامه داد: «آن میوه بسیار دلیپذیر است. نیکو است. چشم‌نواز است. خوب می‌شود همین جا از آن برخوردار شوی. حتی به درستی یا نادرستی آن عارف نیستی. مگر نه؟»

«نه، عارف نیستم. اما خدا گفت مبدا این کار را بکنید.»

«اما، بسیار خوب، اطلاع دارم ولی...»

«خدا خود گفت... که ما خواهیم مُرد.»

۲۶۹ شیطان گفت: «خدا به هیچ عنوان این کار را نخواهد کرد.» پیداست بیان بسیار دلنشینی داشت ولی فرجامش دیگر مشخص است.

۲۷۰ ظهور این روح ضدّ مسیح در قالب آموزه نقولوی در قلب کلیسای نخستین درخور توجه است. نیقائو «غالب آمدن» بر عوام را تداعی می‌کند به عبارتی فردی به اصطلاح مقدس برجسته شد. این یک... «بسیار خوب، ما تنها خواهان مشارکت هستیم. شما پراکنده شده‌اید، هیچ کس از موضع دیگران آگاه نیست. فکر می‌کنم همگی ما باید در قالب تشکّل درآییم تا موضع ما روشن شود. ملاحظه کنید، ما کنار یکدیگر قرار می‌گیریم. باید انجمنی تشکیل دهیم.» و به این شکل بود. چیزی به عنوان کلیسای مسیحی متدیست وجود ندارد. کلیسا نیست بلکه انجمن است. کلیسا باپتیست به واقع کلیسا نیست بلکه انجمن است.

۲۷۱ تنها یک کلیسا وجود دارد و آن بدن سرّی عیسی مسیح است. و شما از راه تقدیر الهی در آن متولد شده‌اید، درست است. درست است. «تمام کسانی که پدر به من داده است، خواهند آمد. هیچ انسانی نمی‌تواند بیاید مگر اینکه پدر او را فراخوانده باشد. و تمام آنانی که او به من داده نزد من خواهند آمد.» آری، ختم کلام. تنها...

۲۷۲ بزه در آن مقام جلوس فرموده و تا زمان ورود آخرین فرد مشغول شفاعت است. همین که زنگ کوچک به صدا درمی‌آید برای گرفتن دارایی خود برون می‌شود، توجه کنید، همین است؛ کلیسا و خاصان خود را به منزل آسمانی می‌برد. و دشمن خود را به داخل دریاچه‌ی آتش می‌اندازد و تمام افراد تحت فرمانش به همراهش گرفتار می‌شوند، داستان از این قرار است. آنگاه ما وارد آن هزاره‌ی باشکوه خواهیم شد.

۲۷۳ پس این همان سوارکار است. در مرحله‌ی اول او به اصطلاح «معصوم» است. و در مرحله‌ی دوم به قولی جلوتر که برویم، او فضای بیشتری به خود اختصاص می‌دهد و به گفته‌ی کتاب مقدس به او «یک تاج داده شد.» و مردم یک شخص را تاجگذاری کردند، او یک ابرمرد است. دقت کنید مردم تاجگذاریش کردند! و کتاب مقدس از او به عنوان پاپ یاد نمی‌کند بلکه در توصیف کتاب مقدسی او «نبی کاذب» است. چرا؟ بله. با توجه به اینکه به واسطه‌ی روح ضدّ مسیح و دجال، آموزه‌ی ضدّ مسیحایی برخلاف کلام اصیل را ارائه می‌داد، روشن بود که او نبی کاذب است. بله، در آموزه‌ی خود چیزهایی مطرح کرد که مخالف کلام اصیل است، پس او ضدّ مسیح بود، این هم

از ماهیت او. و توجه کنید که کلام خود خداست به قولی همان مسیح. بسیار خوب. و به این ترتیب در این مرحله او را تاجدار می‌بینیم. در آن فضای تاجگذاری او همچنان به اصطلاح معصوم و بی‌آزار است. در ظاهر فردی بی‌ادعا است.

۲۷۴ اما در شورای نیقیه صاحب جایگاه می‌شود و کنستانتین کلیه‌ی امکانات مالی را در اختیارش قرار می‌دهد. در آن فضا چه عملکردی داشت؟ در آن فضا شیطان تخت و اقتدار خود را به دست او سپرد. همان‌طور که دیده‌ایم این گفته‌ی کتاب مقدس است.

۲۷۵ سپس بر ما روشن شد که قدرت‌های سیاسی گذشته، حال و آینده همه از شیطان تبعیت می‌کنند. ما در متی ۱۱:۴ این مطلب را درمی‌یابیم. و اکنون متوجه شده‌ایم که شیطان پیش‌تر زمام امور سیاسی را در دست داشت.

۲۷۶ اما او سعی دارد کلیسا را به چنگ آورد پس در اغوای کلیسا می‌کوشد. به این ترتیب آب‌مردی برای خود منظور می‌کند و او را وارد فرقه می‌کند و به عنوان مسیح تاج «خلافت» بر سرش می‌گذارد، می‌بینید. مسیح به جای خدا عمل می‌کرد، نماینده‌ی خدا بود. ملاحظه کنید، پس این مرد خلیفه‌ای است به «جای خدا». ملاحظه می‌کنید؟ درست در قالب همان اصل «به جای خدا»؛ با این فرض که او خلیفه‌ی مسیح است.

۲۷۷ خوب، خوب اقدام بعدی او چیست؟ در این مرحله شیطان صاحب قدرت سیاسی است که از قبل آن را به دست آورده و او قدرت مذهبی را نیز تصاحب کرده که از قبل بر سرش تاج گذاشته شده بود. او آنها را کنار هم گذاشت.

۲۷۸ پس تاج دیگری بر سر گذاشت که نشان از تسلط بر دنیای مردگان است. همین که مبلغ کافی به عنوان کفاره پرداخت شود به دستور او مردگان از برزخ رهایی می‌یابند. ملاحظه می‌کنید؟ پس در جایگاه خلیفه در آسمان هم صاحب اختیار است، او خود این نام را ابداع کرده یعنی برزخ. قابل ذکر است چنین چیزی در کتاب مقدس وجود خارجی ندارد اما او آن را ابداع کرده است. به گفته‌ی کتاب مقدس خاستگاه او همان چاه بی‌انتهاست، پس از همان راهی [که آمده] برخواهد گشت. حالا هرچند در زمین جایگاه رهبری داشته باشد!

۲۷۹ سپس چه اختیاری به او محول می‌شود؟ دقت داشته باشید که در اول راه صاحب کمائی شد هرچند هیچ تیری نداشت. اما از این پس او شمشیری قدرتمند در دست خود دارد. او دیگر صاحب اختیار شده است. سپس با یک پرش از اسب سفید خود پیاده می‌شود، اسب به تاختن ادامه می‌دهد تا اینکه ناپدید می‌شود. در این مرحله بر چه چیزی سوار می‌شود؟ چه چیز؟ یک اسب سرخ آتشگون، خونین‌رنگ، اسب به سرخی خون. او سخت می‌تازد. یقیناً. او در این مرحله به پشتگرمی این قدرت و این شمشیر بزرگ گشوده که در اختیارش قرار گرفته، سوار بر اسب آتشگون خونین‌رنگ خود می‌شود.

۲۸۰ ما از مهر دوم که شب گذشته گشوده شد درک می‌کنیم که او صلح را از زمین گرفته بود و [مردم] یکدیگر را می‌کشتند. و قصص الشهدای کلیسای کاتولیک روم

نشان می‌دهد که آنها در زمان هیپو قدیس... بعد از آگوستین هیپو قدیس تا سال هزار و پانصد و هشتاد، شصت و هشت میلیون پروتستان را به گام مرگ فرستادند. «شصت و هشت میلیون.» در صورت تمایل می‌توانید [کتاب] اصلاح عظیم به قلم اشموکر را بخوانید، بله [کتاب] اصلاح پُر جلال. در قصص الشهدا شصت و هشت میلیون مورد ثبت شده است! یکی از آن به قول آنها مقدسان مکاشفه‌ای دریافت می‌کند مبنی بر اینکه هر که با کلیسای روم مخالف باشد به عنوان یک مرتد باید بمیرد. آنها هم در این امر راسخ شدند. چه وحشتناک، او به راستی خونریزی کرد! او بر اسب سفید خود پرید... سوار بر اسب سرخ آتشگون خود به تاخت و تاز پرداخت. هولناک است!

۲۸۱ در آن فضا است که قدرت بسیاری به او محول شد. در جایگاه خلیفه‌ی آسمان قرار گرفت و مانند خدا پرستیده می‌شد. او فرمانروای زمین شد، در پی اتحاد کلیسا و حکومت به کرسی فرمانروایی زمین نشست و به او تاجی داده شد. به قوت دعاها می‌تواند جان‌های گرفتار در برزخ را آزاد کند. همچنین می‌توانست... او همچون خدا بود و بر روی زمین خدایی می‌کرد. با وجود چنین قدرت زیادی می‌توانست هر کس که به امر او تن نمی‌داد را بکشد. پس چه کسی جرأت پیدا خواهد کرد که به ضد او چیزی بگوید؟ او سر کلیساست و کلیسا نمی‌تواند ساز مخالف بزند. او حاکم است و حکومت نمی‌تواند ساز مخالف بزند. به این ترتیب میلیون‌ها نفر کشته شدند. برادر، تمام کلیساهای بی‌ادعا در هم شکسته شدند، آنها را کشتند و به قتل رساندند، خوراک شیران شدند و چنین هر ستم را بر آنها روا داشتند. ملاحظه می‌کنید؟ «اُدها» یعنی روم «تخت و قدرت خود را به او داد.» این گفته‌ی کتاب مقدس است. ملاحظه می‌کنید؟ پس سوار بر اسب سرخ آتشگون شد. در آن نمادی نهفته است زیرا چنان بر میدانی پوشیده از خون آدمیان تاخت که رنگ اسب به سرخی گرایید.

۲۸۲ سپس یوحنا او را سوار بر یک اسب سیاه دید. او به چیز دیگری تبدیل شد.

۲۸۳ گفتنی است که باید مطلب را در همان کیفیت که بر من نازل شد، بازگو کنم. اگر چنین باشد که مطلبی که بر من نازل شده با دیگر نگاهشده‌های مقدس ناسازگار باشد، به آن معنا خواهد بود که خدا آن را به من نبخشیده است. هر نگاهشده باید تابع این اصل باشد زیرا در مجموعه‌ای هماهنگ هر چند با چنین گستردگی و وسعتی جا می‌گیرد. نگاهشده‌های مقدس باید با یکدیگر همسو و هماهنگ باشند. هر امر ناهماهنگ با نگاهشده‌ی مقدس... اگر فرشته‌ی خداوند چیز غیر کتاب مقدسی به من می‌گفت، به هیچ عنوان باورش نمی‌کردم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۸۴ روزی در شیکاگو مقابل صدها خادم گفتم... آیا کسی از عزیزان حاضر آنجا بوده؟ قطعاً. من در آن جلسه در شیکاگو گفتم: «شما حاضر شده‌اید تا به اتفاق بگویید... به خیال خود مرا به اینجا آورده‌اید تا بالاخره مرا گیر بیندازید.» به همین تعداد افراد حاضر در سالن، مردم جمع شده بودند. گفتم: «اشکال کار کجاست؟ از مخالفان من شده‌اید.» باز گفتم: «همین سه شب پیش روح‌القدس به من نشان داد که هر یک از شما کجا قرار می‌گیرد. و ما نباید... در مورد صحت یا عدم صحت این امر می‌توانید از کارل پیرسید.»

۲۸۵ هانک و همگی آنها آنجا حضور داشتند. «درست است.» شما همه آنجا بودید و به گوش خود شنیدید.

۲۸۶ عرض کردم: «به خاطر آموزه‌های که مطرح می‌کنم با من مخالف هستید. مسئله از این قرار است. می‌خواهم یکی از شما کتاب مقدس در دست اینجا تشریف بیاورد، در کنار من بایستد و آن امر را تکذیب کند.» سکوتی مرگبار در آن جمع حکفرما شد. باز گفتم: «مشکلتان چیست؟» عرض کردم: «پس خود می‌دانید یارای ایستادگی در برابر کلام را ندارید پس بی‌خیال من بشوید. شما علما و الهیدانان و هر چیز دیگر، بفرمایید و خود را به عنوان «دکتر» و «علامه» و «استاد» معرفی کنید. و من تنها در حد یک... (برادر وود و من می‌گویم «چیچاکو» یا «آدم خام») من تحصیلاتی ندارم، هرگز از فضل سمینارها یا آموزشگاه‌ها بهره‌مند نشدم. پس با کتاب مقدس خود تشریف بیاورید و کنار من بایستید و ذریت مار و تعمید به نام عیسی یا هر آموزه‌ای که مطرح می‌کنم را تکذیب کنید.» هیچ کس چیزی نگفت. همگی شما آن را می‌دانید. سکوتی محض بر آن جمع حاکم بود.

۲۸۷ ملاحظه کنید، آنها همیشه سر و صدا می‌کنند. ولی موضوع از این قرار است. من به جر و بحث کردن با مردم اعتقاد ندارم اما گاهی کار به جایی می‌رسد که شما را وارد بحث می‌کنند. نمی‌خواستم بروم ولی روح‌القدس به من گفت: «به آنجا برو. من با تو خواهم بود.»

۲۸۸ سه یا چهار روز قبل از آن، به آنها گفته بودم. شما همه آنجا بودید و سخنان آقای کارلسون و دیگران از جمله تامی هیکس را شنیدید. آنها همه آنجا نشسته بودند. و سه روز قبل از آن گفته بودم: «به ناچار اجاره‌ی آن مکان را لغو خواهید کرد.»

۲۸۹ شبی طوفانی بود. جلسه‌ای داشتم. خدا گفت: «برو و کنار پنجره بایست، آنجا کنار سومین در کوچک. و من به آن سمت رفتم و درست آنجا ایستادم.» به بیرون نگاه کردم.

۲۹۰ فرمود: «آنها دامی برای تو پهن کرده‌اند. آنها از تو می‌خواهند که در انجمن خادمان شیکاگو بزرگ صحبت کنی.» گفت: «آنها قرار گذاشتند درباره‌ی آموزه‌های که از کلام من ارائه می‌دهی گیرت بیندازند.»

۲۹۱ باز فرمود: «پس آنها اجاره‌ی آن مکان را لغو خواهند کرد. آن را نخواهند گرفت. در تالاری قهوه‌ای رنگ جلسه را تشکیل خواهند داد.» گفت: «شکل آن چنین خواهد بود.» من ایستادم و خود را در گوشه‌ای دیدم و باز نگاه کردم و دیدم. همگی آنها را در آنجا دیدم. تمام خادمان را به همان ترتیبی که آنجا نشسته بودند، دیده بودم. به همه‌ی آنها دقیق شدم. و او فرمود...

۲۹۲ با خود می‌گفتم: «خداوندا، اگر چنین قصدی دارند، بهتر است به آنجا نروم. قصد ندارم احساساتشان را جریحه‌دار کنم یا کار نادرستی انجام دهم.»

فرمود: «برو و من با تو خواهم بود.» و خدا چنین کرد. درست است.

۲۹۳ قابل توجه شما عزیزان که درست همین جا شاهدانی حضور دارند که نشسته‌اند و می‌دانند که این مسئله صحت دارد. درست است. به هر صورت می‌توانید نوارها را تهیه کنید. ببینید موضوع از این قرار است.

۲۹۴ اکنون به راز مربوط به این مبحث بپردازیم. امروز صبح زود پیش از سپیده‌دم مکاشفه‌ای به من داده شد. بی‌درنگ به سراغ نگاهشده‌های مقدس رفتم و به بازجست و تفحص مشغول شدم. چنین بود. سه مهر کاملاً به شکل مافوق‌الطبیعه مکشوف شده‌اند. بله. اکنون سراسر سیاه چنانکه بر من مکشوف شد، به این شرح است.

۲۹۵ از عصر تاریکی سوار آن می‌شود. به همین دلیل اسب تیره‌رنگ تداعی‌گر عصر تاریکی و تیرگی است زیرا برای برای ایمانداران راستین که باقی مانده بودند شبی تیره و ظلمانی بود. باید به درون آن عصر کلیسا، آن دروهی میانی کلیسا یا به دیگر سخن آن عصر تیره‌ی کلیسا دقیق شد. گفته‌ی او جای دقت دارد: «تو تنها اندک قوتی داری.» برای ایمانداران راستین، آن روزگار به واقع چون شبی تیره بود. خوب دقت کنید. عملاً هر امید از کلیسای راستین گرفته شده بود زیرا هم کلیسا و هم حکومت در انقیاد آن شخص بود. پس تکلیف آنها چه می‌شد؟ ملاحظه کنید، آیین کاتولیک بر کلیسا و امور حکومتی سیطره پیدا کرده بود. هر کس با آیین کاتولیک موافق نبود، کشته می‌شد. به همین دلیل او سوار اسبی تیره رنگ شد. و ملاحظه کنید که چه تیره‌کار بود، دقیق که بشوید بصیرت می‌یابید. و شما تنها... اگر تاریخ را بدانید و در آن دقیق شوید خواهید... گفتنی است بر خورداری از دانش تاریخ برای شناخت آن امر ضروری نیست. اکنون توجه کنید. دیگر امیدی نمانده بود. این هم از اسب سیاه وی.

پس سوار بر اسبی سفید رهسپار شد؛ این حيله‌ای بیش نبود.

۲۹۶ سپس قدرتی به او داده شد و او صلح و سلامتی را گرفت و به این ترتیب میلیون‌ها تن را به کام مرگ فرستاد. او با این نیت به تاخت و تاز خود ادامه داد. و او همچنان مشغول همین کار است. ملاحظه می‌کنید؟

۲۹۷ در این فضا سوار بر اسب سیاه خود به جلو می‌تازد. عصر تاریک به آن روزگار اطلاق می‌شود. همین که کلیسا به تشکّل پردازی مشغول شد و به قدرت رسید دگراندیشی سرکوب شد. و صدها و صدها سال این چنین سپری شد. اهل تحقیق از اوضاع عصر تاریکی آگاهند. چند نفر از آن آگاهند؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف] بله، اوضاع عصر تاریکی چنین بود. اسب تیره‌رنگ مدّ نظر نمادی از آن عصر تاریکی است. هیچ امیدی نمانده بود، حتی ذره‌ای امید. برای آن ایمانداران کم‌شمار همه چیز تیره و تار به نظر می‌رسد. با این توصیف به همین دلیل به این اصطلاح معروف شده است و نماد آن اسبی تیره‌رنگ است.

۲۹۸ «او ترازو یا میزان خود را در دست دارد.» می‌بینید. بانگ برمی‌آید که «یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار.» دقت داشته باشید که سخن از گندم و جو است، آنها از ملزومات زندگی جسمانی هستند. نان و غیره از آنها فرآورده می‌شوند. اما ملاحظه کنید که او آنها را می‌فروخت. به عبارتی او از افراد زیر سیطره‌ی

خود بابت انواع امید زندگی که برای آنها عرضه می‌کرد پول می‌گرفت، آنها را وادار می‌کرد... در آن روزگار پرداخت پول بابت دعا را باب کرد، از مردم خواست بابت دعایی که بلند می‌کند مبلغی پرداخت کنند. این سنت همچنان در میان آنها رواج دارد و به آیین نُه روزه معروف است.

۲۹۹ باید پرسید که او مشغول چه کاری بود؟ او مال دنیا را برای خود می‌اندوخت. در ترازوی او «یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار.» عرضه می‌شد. ببینید که سوارکار اسب سیاه سرگرم... او سرگرم غارت اموال افراد زیر سیطره‌ی خود بود. چنانکه کتاب مقدس اخبار کرده است کمابیش تمام دارایی دنیا را صاحب می‌شود. دیشب در زمان صحبت درباره‌ی روسیه و غیره، به همین امر اشاره کردیم که آنها پول را تصاحب می‌کنند و تمام اموال مردم را غارت می‌کنند، همه چیز را. بله، موضوع از این قرار است.

۳۰۰ اکنون توجه کنید. آیا منشاء سنت دیرینه‌ی مال‌اندوزی در کلیسا برای شما روشن شد؟ از این چیزها دوری کنید؛ از برپایی تشکل، برنامه‌ی بزرگ، [هزینه‌های] میلیون دلاری. و هیچ می‌بینید که مادرش کیست؟

۳۰۱ خداوندا، سپاسگزارم. خدای من! بسیار شادمانم. بله، آقا. بسیار خوب. این از فیض او بوده است. همین است. بسیار خوب. بسیار خوب.

۳۰۲ واژه‌ی شب دیچور مناسب آن روزگار است. آیا اکنون مطلب برای شما دریافتنی شد؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] در فضای مدّ نظر، آن زندگی یعنی جو و هر مایحتاج را به مبلغی می‌فروشد که این رویکرد جسمانی است نه روحانی. این جو بود پس دقت کنید، منظور نان جو و نان گندم است. او دسترسی به چنین زندگی را به پرداخت مبلغی برای افراد زیر سیطره‌ی خود مشروط می‌کرد. دریافت پول در قبال دعای کشیشان برای آزادی افراد گرفتار در برزخ. بابت آنها وجه دریافت می‌کرد! این مطلب را بر اساس تاریخ عنوان می‌کنم. از مردم پول می‌گرفت، به گمانم به این سنت می‌گویند، آیین نُه روزه. فکر می‌کنم برای همگان آشنا باشد. فکر می‌کنم در آیین نُه روزه چیزهایی تکلیف می‌شود، نوعی آیین کفار. با این راهکار دارایی دنیا را به سوی خود جذب می‌کند، به سوی خود به عبارتی به سوی کلیسا. او همچنان می‌تازد. شکی نیست که به همان راه ادامه می‌دهد. بله، آقا. همچنان در حال تاختن است!

۳۰۳ دقت کنید. اینجا قسمت خوب ماجراست. دقت کنید.

... ملاحظه کنید که تو به روغن و شراب ضرر مرسان.

۳۰۴ «هرچند اندکی از آن امر مانده است مبادا به آن دست بزنی!»

۳۰۵ پس روغن... نمادی از روح یا به عبارتی روح‌القدس است. اگر تمایل داشته باشید در همین راستا چند آیه خدمتتان ارائه می‌دهم. دو نگاهشده‌ی [کلام] مدّ نظر است. لایوان ۱۲:۸، در آنجا چنانکه می‌دانید اشاره می‌شود که هارون پیش از ورود باید به روغن تدهین می‌شد. و در زکریا ۱۲:۴، روغن از طریق لوله‌ها ریخته و روان می‌شود و گفته می‌شود: «این روح من است، روغن.» اگر می‌خواهید موارد دیگر را لحاظ کنید،



به متی ۱۴... ۲۵ مراجعه کنید. آنجا صحبت از باکره‌ای نادان می‌شود یا ۳:۲۵، باکره‌ی نادان بی روغن بود، به عبارتی روح نداشت. و در متی ۴:۲۵ آمده است که باکره‌ی دانا در چراغدان خود روغن داشت، به سخنی او از پُری روح برخوردار بود. بلکه روح! روغن نماد روح است. سیاسی! [برادر برانهم یک بار دستان خود را به هم می‌زند- گروه تألیف] بسیار خوب. آیا متوجه هستید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»]- گروه تألیف! بسیار خوب. پس روغن نماد روح است.

۳۰۶ و شراب شوق و اشتیاق برخاسته از مکاشفه را تداعی می‌کند. دیگر در پوست خود نمی‌گنجم. در عجبم وقتی که خداوند آن را به من نشان داد چرا همسایگان را بیدار نکردم. «تداعی گر مکاشفه.» ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۷ در کتاب مقدس روغن و شراب همیشه همراه هم هستند. من یک آیه یاب برداشتم و نگاه کردم. بین آنها این چنین پیوستگی وجود دارد همه جا روغن و شراب با هم همراه هستند، همواره. ملاحظه می‌کنید؟

۳۰۸ همین که حقانیت کلام موعود خدا به راستی بر مقدسان او که سرشار از آن روغن هستند، مکشوف می‌شود، آنها تشویق می‌شوند. شراب شورانگیز است. جلال بر خدا! اکنون همین شوق به من دست داده است. از شوق شادمان می‌شویم، فریاد شادی بلند می‌کنیم! ملاحظه می‌کنید؟ و هنگامی که این چنین می‌کند، همان بازتاب را بر آنها خواهد داشت که شراب بر یک انسان جسمانی. به برکت مکشوف شدن حقیقت الهی، پُر شدن ایمانداران راستین از آن روغن و آشکار شدن مکاشفه چنان شوقی پدید می‌آید که از فیض الهی سرمستی پدید می‌آید. بلکه خدا را شکر! [جماعت شادی می‌کنند- گروه تألیف] ملاحظه کنید، همین حالت به آنها دست داده است. درست است، چون مستان می‌شوند.

۳۰۹ اکنون، اگر در این مورد در پی نگاشته‌ای هستید، به اعمال باب ۲ مراجعه کنید. چه حالتی به آنها دست داد؟ آنها از وعده‌ای برخوردار بودند که به آنها داده شده بود. در آن زمان وعده‌ی روح‌القدس بر آنها ریخته شد. و بود... و آن نگاشته‌های مقدس مؤید آن شدند. پس معلوم می‌شود که...

۳۱۰ اگر آنها گفته بودند... «خوب، صبر کنید، خداوند به ما فرمود برای خدمت خود اینجا منتظر باشیم.» و آنها پس از هشت روز گفته باشند: «عزیزان، عرضی دارم.» شاید مرقس به متی گفته باشد: «رفیق، معتقدم که دیگر آن وعده را دریافت کرده‌ایم. مگر چنین فکر نمی‌کنید؟ ببینید آن را دریافت کرده‌ایم. اکنون منتظریم تا خدمت خود را شروع کنیم، باید برویم و موعظه کنیم. به ما فرمود که اینجا بیاییم و همین جا منتظر باشیم و هشت روز را در این مکان سپری کردیم.»

«خوب، یک روز دیگر هم صبر می‌کنیم.»

۳۱۱ روز نهم فرارسید. سپس مرقس یا-یا-یا شاید یکی دیگر از آنها، مثلاً یوحنا جلو آمده و گفته باشد: «من-من-من معتقدم نباید بیش از این صبر کنیم. معتقدم آن وعده را دریافت کرده‌ایم. آیا با من هم عقیده نیستید؟»

۳۱۲ می‌توانم شمعون را در این وضعیت تصوّر کنم همان‌طور که می‌دانید او کلیددار بود. «عزیزان، یک دقیقه صبر کنید! کتاب مقدس باید در این زمینه چیزی گفته باشد. او هیچ وقت به ما نگفت چند روز باید صبر کنیم.» او گفت: «تا آن زمان صبر کنید! آنجا بمانید تا زمانی که نبوّت یوئیل محقق شود، تا زمانی که نبوّت اشعیا تأیید شود.»

۳۱۳ «به زبان‌های بیگانه و لب‌های غیر به این قوم سخن خواهیم گفت. و این همان راحت است.» این شرابی است که ریخته شده است. در کتاب مقدس شراب نماد چیست؟ تازه‌سازی و استراحت. «این استراحت است که از حضور خداوند نازل می‌شود.» ملاحظه می‌کنید؟ شایسته است مبنای کتاب مقدسی داشته باشد. ملاحظه می‌کنید؟

۳۱۴ پس چنانکه متوجه می‌شوید شراب تداعی‌گر مکاشفه است. با افاضه‌ی روح‌القدس و مشاهده‌ی نزول آتش الهی بر وجودشان شوقی آنها را در بر گرفت، خدای من. به زودی چنان سراپا شوق شدند که از دید مردم به افراد مست می‌ماندند ولی این شوق از فیض مکاشفه بود. از فیض الهی... این چنین است! وقتی مکاشفه‌ی خدا تأیید شد و در آن بصیرت یافتند، از برکت این امر حس شادمانی به آنها دست داد. آن امر وعده‌ای الهی بود. آنجا برای آنها مکاشفه و تأیید شده بود. آمین! اینجا بود که مردی برخاست و گفت: «این همان است! این همان است!» و در آنجا حضور یافت، با همان تأیید و نشانه‌ای که امروز ما هم داریم. از فیض مکاشفه شوقی دست می‌دهد. ملاحظه می‌کنید؟ پس آنها به راستی از آن امر الهی برخوردار بودند.

۳۱۵ از همین رو پطرس می‌توانست در انتظار ظاهر شود و بگوید: «شما ای مردان یهود و شما که در اورشلیم ساکنید، به من گوش دهید. ای علما به آنچه که می‌خواهم به شما بگویم، گوش فرا دهید، توجه کنید.»

۳۱۶ چه زیباست. مکشوف شد! مکشوف شد! دیدن تأیید آن امر مایه‌ی تشویق و دلگرمی آنها شد، انگیزه پیدا کردند. همواره همین حالت دست می‌دهد.

۳۱۷ می‌بینم که خدا دقیقاً وعده‌ی انجام کاری را داد، او وعده داد که این مهربا را در روزهای واپسین بردارد! و آن حالت سرور و جلال هیچ در تصوّرتان نمی‌گنجد. وقتی او را دیدم که این را مکشوف می‌سازد، گوشه‌ای ایستادم و ظهور آن را نظاره می‌کردم. اینکه می‌دانم می‌توانم همه را به چالش بکشانم مایه‌ی دلگرمی است، هرگز چنین نبوده که خدا امری را گفته باشد و دقیقاً به همان شکل محقق نشده باشد. زمانی که در راستای قول الهی شاهد تحقق وعده‌ی خدا برای این روزهای آخر می‌شوم، درونم سرشار از شادی می‌شود. تأیید و اثبات کامل این امر را می‌بینم. آری، چنان برایم شورانگیز است که-که- نزدیک است اختیار از کفم برود! این شوق از فیض مکاشفه است. بسیار خوب.

۳۱۸ آنها چنان از فیض مکاشفه تشویق شدند که به قولی خود مؤید و دلیل وعده شدند. بسیار خوب. چه زیبا! وقتی خدا وعده‌ی خود را بر آنها مکشوف ساخت، آنها از

شادی سرمست شدند به حدی که مردم گفتند: «آنها شراب تازه نوشیده‌اند.» ولی خدا نه تنها مکشوف ساخت بلکه آن را ثابت کرد.

۳۱۹ این همان چیزی است که همواره گفته‌ام. آدمی می‌تواند هر ادعایی را مطرح کند، آری، می‌تواند سراپا ادعا باشد ولی همین بس که خدا وارد صحنه شده و آن را تأیید کند!

۳۲۰ دقت داشته باشید که در کتاب مقدس آمده است: «اگر میان شما کسی مدعی است که روحانی یا نبی است، اگر چیزی بگوید که واقع نشود به آن توجه نکنید. به هیچ عنوان از او نترسید. از انسان نهراسید. اما اگر گفته‌ی او واقع شود این من هستم، متوجه هستید. من در آن حضور دارم. این ثابت می‌کند که از جانب من است.»

۳۲۱ خوب باز به سراغ آن زن سامری بی‌ادعا برویم. نگاهشته‌های مقدس از کارهایی که مسیح [موعود] باید انجام می‌داد، اخبار کرده بود و او آنجا حاضر شد تا آنچه نگاهشته‌های مقدس اعلام کرده بودند را بی‌کم و کاست به انجام برساند. آن زن گفت: «او اینجاست. بیایید و آن شخص را ببینید! آیا این دقیقاً همان چیزی نیست که کتاب مقدس از وقوع آن خبر داده بود؟» توجه داشته باشید که از فیض مکاشفه برانگیخته شده بود. درست است؟ اجماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] به برکت تأیید مکاشفه شوقی در او ایجاد شد. ملاحظه می‌کنید؟ درست است. بر او روشن شد...

۳۲۲ «می‌دانیم که ماشیح موعود می‌آید همان که مسیح نامیده می‌شود. و وقتی که او بیاید این کارها را انجام خواهد داد.» پس آن زن صاحب بصیرت شد.

و او در پاسخ چنین فرمود: «من همان هستم.»

۳۲۳ آنگاه اشتیاقی در وجود او پیدا شد. و سراپا فریادزنان رفت تا وارد شهر شد. همان جا کوزه‌ی کهنه‌ی آب خود را رها کرد، راهی شد و به مردم چنین گفت: «بیایید، ببینید!»

۳۲۴ حال، اگر از رسم و رسوم شرقی‌ها آگاهی داشته باشید، می‌دانید که انجام چنین کاری برایش قبیح بود. بله، آقا. تازه هیچ کس حاضر نمی‌شد به زنی با آن خصوصیات توجه کند. خیر، آقا. ملاحظه کنید، او علامتی داشت و هنگامی که او... اگر با چنین حالت و رفتاری در انظار عمومی می‌آمد، پیداست که مردم کوچه و بازار به او اعتنا هم نمی‌کردند.

۳۲۵ اما برادر، او دیگر صاحب کلامی زندگی‌بخش شده بود. سراپا شوق بود. شما می‌توانستید... درست به این می‌ماند که در یک روز بادی بخواهید در خارج از خانه آتش روشن کنید. امری او را به حرکت وامی‌داشت. او عزمی راسخ داشت. بله. مردم نمی‌توانستند آن را فرو بنشانند. آتش خدا شعله‌ور شده بود. بله، آقا. او گفت: «اگر چنین چیزی را باور ندارید فقط به مکان برگزاری جلسه تشریف بیاورید. من آنجا را به شما نشان می‌دهم.» بله. همین است. بلی. بله، آقا.

۳۲۶ و مردم به آنجا رفتند. و مسیح دیگر آن کار را تکرار نکرد. اما برای مردم روشن شده بود برای آن زن اتفاقی افتاده است. او تبدیل شده بود پس آنها به مسیح ایمان آوردند. بله، آقا. آنها به [خداوند] ایمان آوردند.

۳۲۷ «ایمان از شنیدن است، از شنیدن وعده و کلام خدا و نیز از برکت مشاهده‌ی تحقق آن.» آن یک بذر است. همین که کاشته شود، زندگی به بار می‌آورد. گفته‌ی خود را به ظهور می‌رساند. اگر چنین نباشد، آن بذر منشاء الهی ندارد. یا اینکه کارنده از روش کاشت آن آگاه نبود زیرا از جانب خدا برای کاشت بذر مأموریت نداشت. چه بسا که بذرها را بر روی صخره یا چنین چیزی کاشته باشد. ملاحظه می‌کنید؟ گفتنی است چنانکه می‌بینید کارنده آن بذر آسمانی را می‌کارد، خدا از آن مراقبت می‌کند، در زمین نیکو می‌افتد. چه زیباست!

۳۲۸ پس سوار کار اسب سیاه به چه چیزی امر شد؟ «به شراب و روغن من ضرر مرسان! مبادا به شراب و روغن دست بزنی! تنها اندکی از آن را در زمین دارم ولی باز این مقدار اندک هست. بله. اجازه داری همه را پیمانہ کنی و پخش‌کننده‌ی این نوع زندگی باشی، به خودت ربط دارد. در آخر راه جزا خواهی شد. اما همین که به شراب و روغن می‌رسی مبادا به آنها کاری داشته باشی!» چه زیباست! اگر بتوانی، چنانچه...

۳۲۹ به عبارت دیگر «تو می‌خواهی افرادی از گله‌ی کوچک من را گرفتار کنی، افرادی سرشار از روغن و شراب من. وقتی شراب و روغن کلام ناب را ببینی قصد داری کمر به قتل آنها بندی. چون کار تو کشتن است. این مشغولیت توست. مبادا آنها را مجبور کنی بگویند: «درود بر مریم» یا کاری از آن دست انجام دهند یا اعتقادنامه‌ی تو را بیان کنند. مبادا آنها را لمس کنی. آنها به برکت مسح روغن من از سرانجام راه خود آگاهند. و آنها به فیض مسح روغن من بهره یافتند و به این شادمانند که از کلام وعده‌ی من آگاهی دارند. من آنها را خواهم برخیزانید. مبادا به آنها آسیب برسانی! سعی نکن آنها را آشفته کنی. از آن امر دوری کن. خیر.» همه...

۳۳۰ او کلام خود را تصدیق و محقق می‌سازد. آنها از آن معرفت بهره یافته بودند. آگاه بودند که باز قیام خواهند کرد. چقدر این امر برایم دلپسند است! چه باشکوه! آنها را زنده خواهد کرد. ورود اسب سیاه همان و [آغاز] عصر تاریکی همان.

۳۳۱ اسب سفید رفت عملکردش را دقیقاً دیدیم. نوبت به اسب آتشگون رسید، عملکرد او را هم دقیقاً دیدیم. نوبت به اسب سیاه رسید. چنانکه می‌بینید همواره همان سوار کار است که پیدا می‌شود و در خلال اعصار پیاپی در تکاپو است.

۳۳۲ پس برای ما دریافتنی شد که با پیمانہ می‌پیمود و بی‌کم و کاست مبلغ مدّ نظر را دریافت می‌کرد. گندم غیر آسمانی، زندگی غیر آسمانی. مردم هم از چنین خوراکی می‌خوردند.

۳۳۳ ولی امری نمادین داریم؛ سخن از روح، روغن و شادی شراب می‌شود. «مبادا به زندگی روحانی آسیب برسانی. آن را رها کن!» به عبارت دیگر «ای روم، آن را لمس نکن! مالی من است! از آن من است!»

۳۳۴ در اینجا، مسئله‌ی دیگری هست که مایلیم از آن آگاهی داشته باشید. توجه داشته باشید که یکی از آن چهار وجود زنده نبود که گفت: «به روغن و شراب ضرر مرسان.» این مسئله توجه شما را به خود جلب کرده است؟ هر چند آن چهار وجود زنده سخن گفته بودند اما... توجه داشته باشید، با اجازه‌ی شما در اینجا تنها بخشی از آن متن را می‌خوانم، پس توجه کنید.

... وزن کن، یک دینار... یک هشت یک گندم... به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و ملاحظه کنید به روغن... و شراب ضرر مرسان.

۳۳۵ اینجا سراپا به گوش باشید.

و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که می‌گوید...

۳۳۶ آن آواز چه بود؟ آواز برّه! آمین! صدای آن چهار وجود زنده نبود بلکه امر برّه بود. چرا؟ قصد او در بر گرفتن خاصان خود است. افرادی که از آن او هستند. او فدیهاش کرد. ملاحظه کنید؟ آمین! «آن روغن را لمس مکن!» خیر، آقا. آن چهار وجود زنده نبودند بلکه برّه آن را اعلام کرد. چه جالب! خود برّه! نه... آن چهار وجود زنده آن را اعلام نکردند. خود برّه آن را اعلام کرد.

۳۳۷ آن چهار وجود زنده گفتند: «بیا و ببین.» آنگاه آنها رفتند و آن را دیدند.

۳۳۸ و او گفت: «یک هشت یک گندم به یک دینار... و این مقدار جو به این میزان.» آنگاه برّه درست از میان آنان بانگ برآورده و گفت: «اما به روغن و شراب ضرر مرسان!» درست است. چه زیباست! به این امر گوش کنید: «به آن ضرر مرسان، پسر، روزی توانش را خواهی داد.» خدای من!  
ساعت نه و نیم شد.

۳۳۹ در پرتو دریافت و آگاهی که از موضوع پیدا کردم با تمامی وجود معتقدم که معنای واقعی سه مهر از این قرار است. می‌خواهم خدا را به خاطر آن شکر کنم. و اعتراف می‌کنم که این مکاشفه‌ای است که خدا به من عنایت کرد. خدا آن امر یعنی مکاشفه‌ی آن امر را به من عنایت فرمود. و ایمان دارم که در واپسین روزگار به سر می‌بریم.

۳۴۰ فردا شب به سوار کار اسب زرد خواهیم پرداخت. چیزی نمی‌دانم. از آن آگاه نیستیم. خدا می‌داند که عین حقیقت است. چیزی در مورد آن نمی‌دانم. خیر.

۳۴۱ یادداشت‌های مربوط به سال‌های پیش را مرور کردم. چندی پیش برادر گراهام استلینگ را دیدم. شاید اکنون از میان ما رفته باشد اما به یاد می‌آورم که آن مطلب را موعظه کردم. پس گفته‌های چند سال پیش خود را بازبینی کردم. یکی از روزها که کتاب مکاشفه را بررسی می‌کردم، جایی به چهار سوار کار پرداختم.

۳۴۲ گفته بودم: «جای شکی نیست که اسب سفید کلیسای اولیه است.» آن را در یکی از کتاب‌های ادونتیست خوانده بودم. مطلبی در این باره مطالعه کرده بودم. گفتم: «آن کلیسای نخستین بود که پیروزمندان عازم ظفر شد.» و سپس به اسب سیاه پرداختم، گفتم... الان فراموش کرده‌ام به اسب سیاه چه عنوانی داده بودم. گفتم...

۳۴۳ یا «اسب آتشگون» که در موردش گفتم: «احتمالاً آن اسب به معنی مشکلات پیش رو می‌باشد و به آن معنی است که جنگ‌های بی‌شماری یا چیزی از این دست در راه است.» گفتم: «که باید به این شکل باشد.» و بعد گفتم: «اسب زرد...»

۳۴۴ یا در مورد «اسب سیاه» گفتم: «شاید به این معنی باشد که دوران تیره و تاری بر زمین حکمفرما می‌شود و تمام ستارگان نور خود را از دست خواهند داد، آفتاب رو به خاموشی می‌گراید و ماه نور خود را نخواهد داد.» گفتم: «شاید به این معنا باشد.»

۳۴۵ گفتم: «اسب زرد به این معناست که بیماری‌های بسیاری در راه است.» خوب از معنای آن آگاه نیستم. اما در آن زمان این تفسیر شخصی من از آن بود. پشت منبر ایستاده بودم و در حد توان خود در این راستا کوشیدم.

۳۴۶ موضوعی را عنوان کردم! بسیار خوب. شگفتا! آری! شما خواهید دید. بله، تنها دقت می‌خواهد.

۳۴۷ چه خوب که در چنین روزگاری زندگی می‌کنیم! [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف [زمانی که فرجام روند را می‌بینم بی‌اختیار این سرود به ذهنم خطور می‌کند:

امت‌ها فرو می‌پاشند، بنی‌اسرائیل برمی‌خیزد،  
 نشانه‌هایی که کتاب مقدس از پیش اخبار کرده؛  
 زمان امت‌ها اندک و جا در جهنم تنگ شده است؛  
 «ای پراکنده شدگان، به موطن خویش بازآیید.»

روز رهایی نزدیک است،  
 قلب انسان‌ها از فرط وحشت رو به نقصان می‌رود؛  
 از روح‌القدس پُر شوید و مشعل‌هایتان آماده و پاک باشد،  
 بنگرید زیرا روز رهایی نزدیک است! (خدای من!)  
 انبیا کذب دروغ می‌گویند و حقیقت الهی را منکر می‌شوند،  
 که عیسی همان مسیح خدای ماست؛

آیا به این امر ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف [ما جایی گام خواهیم نهاد که رسولان در آن قدم برداشته‌اند.

روز رهایی نزدیک است،  
 قلب انسان‌ها از فرط وحشت رو به نقصان می‌رود؛  
 از روح‌القدس پُر شوید و مشعل‌هایتان آماده و پاک باشد،  
 بنگرید زیرا روز رهایی نزدیک است!

۳۴۸ مگر شگفت‌انگیز نیست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف [آن را دوست دارم. رهایی نزدیک است.

در وقت شام روشنایی خواهد بود،  
 به یقین راه منتهی به جلال را خواهید یافت؛  
 در آب‌های تعمیم روشنایی امروز هست؛  
 فرو رفته در اسم پُر جلال عیسی.  
 ای جوانان، ای پیران، از گناه توبه کنید،  
 و آنگاه روح‌القدس وارد خواهد شد؛  
 روشنایی وقت شامگاه نمایان شده،  
 به یقین خدا و مسیح یکی هستند.

او کلمه است! خدای من! شگفت‌انگیز است!

برّه عروس خود را برمی‌دارد تا کنارش باشد،  
 آنجا بود لشکر آسمانی؛  
 چه روز پُر جلالی بود چون پاکان سفیدپوش؛  
 همراه عیسی تا ابد سلطنت کنند.

«بیا تا انباز شوی در مجلس شام ما.» که آن سرور می‌خواند و  
 می‌گوید: «بیا تا انباز شوی در مجلس شام ما.»  
 که بر سفره‌ی عیسی جشنی جاوید است از بهر تو؛  
 او که سیر کرد آدمیان بی‌شمار، آب را شراب ساخت،  
 اکنون گرسنگان را چنین فرامی‌خواند: «بیا تا انباز شوی در  
 مجلس شام ما.»

«بیا تا انباز شوی در مجلس شام ما.» که آن سرور می‌خواند و  
 می‌گوید: «بیا تا انباز شوی در مجلس شام ما.» (از کلام سیر  
 شوا)

که بر سفره‌ی عیسی جشنی جاوید است از بهر تو؛  
 او که سیر کرد آدمیان بی‌شمار، آب را شراب ساخت،  
 اکنون گرسنگان را چنین فرامی‌خواند: «بیا تا انباز شوی در  
 مجلس شام ما.»

۳۴۹ خدای من! آیا گرسنه‌اید؟ [جماعت شادی می‌کنند-گروه تألیف] «خوشا به حال  
 گرسنگان و تشنگان عدالت.»

۳۵۰ آیا او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف] آیا او را دوست  
 دارید؟ سرود دوستش می‌دارم را بلد هستید. سر پا بایستیم و با دستان برافراشته  
 احساس خود را به او ابراز کنیم. «دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم زیرا اوست که  
 ابتدا دوستم داشته.» بسیار خوب، حال همه با هم.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم  
 زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته

و بهای نجاتم را پرداخته  
بر درختی در جلجتا.

۳۵۱ [برادری به زبان دیگری تکلم می‌کند. برادر برانهام مکث می‌کند-گروه تألیف] باید سراپا احترام باشیم. اینجا مترجمی داریم یعنی برادر هیگینبوتام. نمی‌دانم که ایشان امشب اینجا حضور دارند یا خیر. می‌خواهیم بدانیم که خدا به ما چه گفت. یک دقیقه صبر کنید. اینجا، اینجا... [خواهری ترجمه می‌کند.]

۳۵۲ یقیناً، جلال بر خداوند! ایمانم در خدا قویتر شده است. آیا امشب او را با تمام وجود خود دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف] او را جلال دهید و بگویید: «خداوند عیسی، شکر!» [جماعت خدا را تمجید می‌کنند.]

۳۵۳ خداوندا، تو را با تمام قلب خود تمجید می‌کنیم! جلال بر خدا!

۳۵۴ همین بس که همه به اتفاق تمجیدش کنید. خدا همراه شما باشد! [جماعت به شادی و پرستش خدا ادامه می‌دهند-گروه تألیف]





مُهر سوم FRS63-0320

(The Third Seal)

در باب مکاشفه‌ی مُهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر چهارشنبه ۲۰ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ابراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2018 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)